



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

درس تفسیر  
سوره فتح

جهاد اکبر  
یا مبارزه با نفس

نامه‌های اخلاقی عرفانی

امام خمینی  
۲

تفسیر  
فلاح الابرار  
یا مبارزه با نفس

۵۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موسوعة الامام الخميني قدس سره الشريف المجلد 50 دروس تفسير سورة حمد جهاد اكبر يا مبارزه با نفس نامه هاي اخلاقي - عرفاني امام خميني (س)

نويسنده:

موسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني رحمه الله عليه

ناشر چاپي:

موسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني رحمه الله عليه

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۶	موسوعه الامام الخميني قدس سره الشريف المجلد ۵۰ دروس تفسير سوره حمد جهاد اكبر يا مبارزه با نفس نامه هاي اخلاقي - عرفاني امام خميني (س) جلد ۲
۶	مشخصات كتاب
۷	جهاد اكبر يا مبارزه با نفس
۷	[سفارشبه حوزه هاي علمي]
۱۰	[سفارش به طلاب]
۱۵	[اهميت تهذيب و تزكيه نفس]
۲۳	[هشدار به حوزه ها]
۳۰	[عنايات الهي]
۳۳	[نكاتي از مناجات شعبانيه]
۴۳	[حجاب هاي انسان]
۴۵	[علم و ايمان]
۴۸	[قدم اول در تهذيب]
۵۸	[هشدار ديگر]
۶۱	فهارس
۶۱	۱ - فهرست آيات كريمه
۶۷	۲ - فهرست احايث شريفه
۶۹	۳ - فهرست اسماء المعصومين عليهم السلام
۶۹	۴ - فهرست اعلام
۶۹	۵ - فهرست كتب وارده در متن
۷۲	۶ - فهرست منابع تحقيق
۷۶	۷ - فهرست موضوعات
۷۸	درباره مركز

**موسوعة الامام الخميني قدس سره الشريف المجلد 50 دروس تفسير سوره حمد جهاد اكبر يا مبارزه با نفس نامه  
هاي اخلاقي - عرفاني امام خميني (س) جلد 2**

**مشخصات كتاب**

عنوان و نام پديدآور: موسوعة الامام الخميني قدس سره الشريف المجلد 50 دروس تفسير سوره حمد جهاد اكبر يا مبارزه با نفس نامه  
هاي اخلاقي - عرفاني امام خميني (س) / [روح الله خميني].

مشخصات نشر: تهران: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (س)، 1392.

مشخصات ظاهري: 263 ص.

فروست: موسوعه امام خميني؛ 42.

شابک: 180000 ريال 9789642123568:

وضعيت فهرست نويسي: فيپا

يادداشت: کتابنامه به صورت زير نويس.

موضوع: خميني، روح الله، رهبر انقلاب و بنيانگذار جمهوري اسلامي ايران، 1279 - 1368. -- نامه ها

موضوع: تفاسير (سوره فاتحه)

موضوع: خودسازي -- جنبه هاي مذهبي -- اسلام

اخلاق اسلامي

شناسه افزوده: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (س)

رده بندي كنگره: BP102/12/خ78ت7 1392

رده بندي ديويي: 297/18

شماره كتابشناسي ملي: 3421064

آدرس سايت: <https://www.icpikw.ir>

خيراندیش دیجیتال: مرکز خدمات حوزه علمیه اصفهان

ويراستار: سيد جلال الدين عمراني

## جهاد اکبر یا مبارزه با نفس

[سفارشیه حوزه های علمی]





يك سال ديگر از عمر ما گذشت. شما جوانان رو به پيري و ما پيران رو به مرگ پيش مي رويم. در اين يك سال تحصيلي شما به حدود تحصيلات و اندوخته هاي علمي خود واقفيد؛ مي دانيد چقدر تحصيل کرده و تا چه اندازه پايه هاي علمي خود را بالا برده ايد؛ ليکن راجع به تهذيب اخلاق، تحصيل آداب شرعيه، معارف الهييه و تزكيه نفس چه كرديد؟ و چه قدم مثبتی برداشتيد؟ هيچ به فكر تهذيب و اصلاح خود بوديد؟ و در اين زمينه برنامه اي داشتيد؟ متأسفانه بايد عرض كنم كار چشم گيري نكرديد، و در جهت اصلاح و تهذيب خود قدم بلندي بر نداشتيد.

حوزه هاي علميه همزمان با فراگرفتن مسائل علمي، به تعليم و تعلم مسائل اخلاقي و علوم معنوي نيازمنند است. راهنماي اخلاق و مربي قواي روحاني و مجالس پند و موعظه لازم دارد. برنامه هاي اخلاقي و اصلاحي، كلاس تربيت و تهذيب، آموختن معارف الهييه، كه مقصد اصلي بعثت انبيا - عليهم السلام - مي باشد، بايد در حوزه ها رايج و رسمي باشد. متأسفانه در مراكز علمي به اين گونه مسائل لازم و ضروري كمتر توجه مي شود. علوم معنوي و روحاني رو

به کاهش می رود، و بیم آن است که حوزه های علمیه در آتیه نتوانند علمای اخلاق، مریبان مهذب و آراسته و مردان الهی تربیت کنند؛ و بحث و تحقیق در مسائل مقدماتی مجالی برای پرداختن به مسائل اصلی و اساسی، که مورد عنایت قرآن کریم و نبی اعظم (ص) و سایر انبیا و اولیا - علیهم السلام - است، باقی نگذارد. خوب است فقهای عظام و مدرسین عالی مقام - که مورد توجه جامعه علمیه می باشند - در خلال درس و بحث به تربیت و تهذیب افراد همت گمارند و به مسائل معنوی و اخلاقی بیشتر بپردازند، محصلین حوزه ها نیز لازم است در کسب ملکات فاضله و تهذیب نفس کوشش کرده، به وظایف مهم و مسئولیت های خطیری که بر دوش آنان است، اهمیت دهند.

### [سفارش به طلاب]

شما که امروز در این حوزه ها تحصیل می کنید و می خواهید فردا رهبری و هدایت جامعه را به عهده بگیرید، خیال نکنید تنها وظیفه شما یاد گرفتن مشتی اصطلاحات می باشد، وظیفه های دیگری نیز دارید. شما باید در این حوزه ها خود را چنان بسازید و تربیت کنید که وقتی به يك شهر یا ده رفتید، بتوانید اهالی آن جا را هدایت کنید و مهذب نمایید. از شما توقع است که وقتی از مرکز فقه رفتید، خود مهذب و ساخته شده باشید تا بتوانید مردم را بسازید و طبق آداب و دستورات اخلاقی - اسلامی، آنان را تربیت کنید. اما اگر خدای نخواستہ در مرکز علم خود را اصلاح نکردید، معنویات کسب نمودید، به هر جا که بروید - العیاذ باللہ - مردم را منحرف ساخته، به اسلام و روحانیت بدبین خواهید کرد.

شما وظایف سنگینی دارید. اگر در حوزه ها به وظایف خود عمل نکنید و

در صدد تهذیب خود نباشید و فقط دنبال فرا گرفتن چند اصطلاح بوده مسائل اصولی و فقهی را درست کنید، در آتیه خدای نخواستہ برای اسلام و جامعۀ اسلامی مضر خواهید بود؛ ممکن است - العیاذ باللہ - موجب انحراف و گمراهی مردم شوید. اگر به سبب اعمال و کردار و رفتار ناروای شما يك نفر گمراه شده از اسلام برگردد، مرتکب اعظم کبائر می باشید؛ و مشکل است توبۀ شما قبول گردد. چنان که اگر يك نفر هدایت یابد، به حسب روایت «بهتر است از آنچه آفتاب بر آن می تابد»<sup>(1)</sup>.

مسئولیت شما خیلی سنگین است. وظایف شما غیر از وظایف عامۀ مردم می باشد؛ چه بسا اموری که برای عامۀ مردم مباح است، برای شما جایز نیست، و ممکن است حرام باشد. مردم ارتکاب بسیاری از امور مباحه را از شما انتظار ندارند، چه رسد به اعمال پست نامشروع، که اگر خدای نخواستہ از شما سربرزند، مردم را نسبت به اسلام و جامعۀ روحانیت بدبین می سازد. درد این جاست، اگر مردم از شما عملی که برخلاف انتظار است مشاهده کنند، از دین منحرف می شوند؛ از روحانیت برمی گردند، نه از فرد. ای کاش از فرد برمی گشتند و به يك فرد بدبین می شدند؛ ولی اگر از يك روحانی عملی ناشایست و برخلاف نزاکت ببینند، تجزیه و تحلیل نمی کنند. همچنان که در

ص: 5

---

1- قال رسولُ الله صلى الله عليه وآله وسلم لعلي عليه السلام: «لأن يهدي الله علي عليه السلام فرمود: «این که خداوند بنده ای بندگان از خدا را به دست تو هدایت کند برای تو از آنچه خورشید بر آن طلوع می کند بهتر است». (مصباح الشريعة، ص 199، الباب الخامس والتسعون في الحكمة؛ بحار الأنوار، ج 1، ص 215، حدیث 26)

میان کسبه افراد نادرست و منحرف وجود دارد و در میان اداری ها اشخاص فاسد و زشت کار دیده می شود، ممکن است در میان روحانیون نیز يك يا چند نفر ناصالح و منحرف باشد؛ لذا اگر بقالی خلاف کند، می گویند فلان بقال خلاف کار است. اگر يك عطار عمل زشتی مرتکب گردد، گفته می شود فلان عطار زشت کار است. لیکن اگر آخوندی عمل ناشایسته ای انجام دهد، نمی گویند فلان آخوند منحرف است، گفته می شود آخوندها بدنند!

وظایف اهل علم خیلی سنگین است؛ مسئولیت علما بیش از سایر مردم می باشد. اگر به اصول کافی(1)، کتاب وسائل(2)، به ابواب مربوط به وظایف علما مراجعه کنید، می بینید تکالیف سنگین و مسئولیت های خطیری برای اهل علم بیان شده است. در روایت است که وقتی جان به حلقوم می رسد، برای عالم دیگر جای توبه نیست و در آن حال، توبه وی پذیرفته نمی شود؛ زیرا خداوند از کسانی تا آخرین دقایق زندگی توبه می پذیرد که جاهل باشند(3). و در روایت

ص: 6

---

1- الکافی، ج 1، «کتاب فضل العلم»، أبواب: صفة العلماء، بذل العلم، النهي عن القول بغير علم، استعمال العلم، المستأكل بعلمه والمباهي به، لزوم الحجّة على العالم، «باب النوادر».

2- وسائل الشیعة، ج 27، ص 20 - 31 و 136 - 175، «کتاب القضاء»، «أبواب صفات القاضي»، باب 4، 11، 12.

3- عن جمیل بن درّاج قال سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول: «إِذَا بَلَغَتِ النَّفْسُ هَاهُنَا (وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ) لَمْ يَكُنْ لِلْعَالِمِ تَوْبَةٌ، ثُمَّ قَرَأَ: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ»». جمیل بن درّاج گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «هنگامی که جان به این جا رسد (و با دست خود به گلویش اشاره فرمود) برای عالم جای توبه نمی ماند. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: همانا توبه برای کسانی است که از روی نادانی بدی می کنند». (النساء (4): 17) (الکافی، ج 1، ص 47، «کتاب فضل العلم»، «باب لزوم الحجّة على العالم»، حدیث 3)

دیگر آمده است که هفتاد گناه از جاهل آمرزیده می شود پیش از آن که يك گناه از عالم مورد آموزش قرار گیرد(1). زیرا گناه عالم برای اسلام و جامعه اسلامی خیلی ضرر دارد. عوام و جاهل اگر معصیتی مرتکب شود، فقط خود را بدبخت کرده، بر خویشتن ضرر وارد ساخته است؛ لیکن اگر عالمی منحرف شود و به عمل زشتی دست زند، عالمی را منحرف کرده، بر اسلام و علمای اسلام زیان وارد ساخته است(2). این که در روایت آمده که اهل جهنم از بوی تعفن عالمی که به علم خود عمل نکرده، متأذی می شوند(3)، برای همین است که در دنیا بین عالم

ص: 7

1- عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «يَا حَفْصُ، يُغْفَرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْبًا قَبْلَ أَنْ يُغْفَرَ لِلْعَالِمِ ذَنْبٌ وَاحِدٌ». حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ گوید امام صادق علیه السلام فرمود: ای حفص، برای جاهل هفتاد گناه آمرزیده می شود پیش از آن که يك گناه برای عالم آمرزیده شود. (الكافي، ج 1، ص 47، «كتاب فضل العلم»، «باب لزوم الحجّة على العالم...»، حدیث 1)

2- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَّحَا، صَلَّحَتِ أُمَّتِي؛ وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتِ أُمَّتِي. قِيلَ: وَمَنْ هُم؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الْعُلَمَاءُ وَالْأَمْرَاءُ. رَسُولُ أَكْرَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: دو گروه از امت من باشند که چون صالح شوند، امت صالح شود؛ و چون فاسد شوند، امت فاسد شود. گفته شد: آنها کیانند؟ فرمود: علما و زمامداران. (الخصال، ص 36، «باب الاثنین»، حدیث 12؛ تحف العقول، ص 50)

3- عَنْ سَلِيمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ، قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ فِي كَلَامٍ لَهُ: «الْعُلَمَاءُ رَجُلَانِ: رَجُلٌ عَالِمٌ أَخْرَجَهُ بِلَعْمِهِ؛ فَهَذَا نَاجٍ. وَعَالِمٌ تَارِكٌ لِعِلْمِهِ؛ فَهَذَا هَالِكٌ. وَإِنْ أَهْلَ النَّارِ لَيَتَأَذُونَ مِنْ رِيحِ الْعَالِمِ التَّارِكِ لِعِلْمِهِ». سَلِيمُ بْنُ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ گوید از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شنیدم از پیامبر حدیث می کرد که آن حضرت در کلامش فرمود: «علما بر دو گروهند: عالمی که بر علم خود کار کرده؛ پس او نجات یافته است؛ و عالمی که به علم خود عمل نکرده؛ پس او هلاک شده است؛ و بدرستی که اهل دوزخ از بوی بد عالمی که به علمش عمل نکرده است، متأذی می گردند». (الكافي، ج 1، ص 44، «كتاب فضل العلم»، «باب استعمال العلم»، حدیث 1)

و جاهل در نفع و ضرر به اسلام و جامعه اسلامی فرق بسیار وجود دارد. اگر عالمی منحرف شد، ممکن است امتی را منحرف ساخته به عفونت بکشد. و اگر عالمی مهذب باشد، اخلاق و آداب اسلامی را رعایت نماید، جامعه را مهذب و هدایت می کند. در بعضی از شهرستان هایی که تابستان ها به آن جا می رفتم، می دیدم اهالی آن بسیار مؤدب به آداب شرع بودند. نکته اش این بود که عالم صالح و پرهیزکاری داشتند. اگر عالم ورع و درستکاری در يك جامعه یا شهر و استانی زندگی کند، همان وجود او باعث تهذیب و هدایت مردم آن سامان می گردد، اگر چه لفظاً تبلیغ و ارشاد نکند(1). ما اشخاصی را دیده ایم که وجود آنان مایه پند و عبرت بوده؛ صرف دیدن و نگاه به آنان باعث تنبه می شد. هم اکنون در تهران - که فی الجمله اطلاع دارم - محلات آن با هم فرق دارد. در محله ای که عالم منزه و مهذب زیست می کند، مردمان صالح با ایمانی دارد. در محله دیگر که يك نفر منحرف فاسد معمم شده، امام جماعت گردیده، دکان

ص: 8

---

1- امام صادق علیه السلام فرمود: «كُونُوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بغيرِ أَسْتِنْتِكُمْ، لِيَرَوْا مِنْكُمْ الاجْتِهَادَ وَالصَّدْقَ وَالْوَرَعَ»؛ مردم را به نیکی دعوت کنید؛ اما نه با زبان هایتان، چنان که مردم در شما صواب جستن و راست گفتاری و پرهیزگاری ببینند. (الكافي، ج 2، ص 78، «کتاب الإيمان والكفر»، «باب الورع»، حدیث 14)

درست کرده است، می بینی طایفه ای را فریب داده، آلوده و منحرف ساخته است. همین آلودگی است که از بوی تعفن آن اهل جهنم اذیت می شوند. این تعفنی است که عالم سوء، عالم بی عمل، عالم منحرف، در همین دنیا به بار آورده، و بوی آن در جهان دیگر شامه اهل جهنم را می آزرده این که در آن جا چیزی به او افزوده باشند؛ آنچه در عالم آخرت واقع می شود، چیزی است که در این دنیا تهیه گردیده است. به ما چیزی خارج از عمل ما نمی دهند، وقتی بنا باشد عالمی مفسده جو و خبیث باشد، جامعه ای را به عفونت می کشد؛ منتها در این دنیا بوی تعفن آن را شامه ها احساس نمی کند؛ لیکن در عالم آخرت، بوی تعفن آن درک می گردد؛ ولی يك نفر عوام نمی تواند چنین فساد و آلودگی در جامعه اسلامی به بار آورد. عوام هیچ گاه به خود اجازه نمی دهد که داعیه امامت و مهدویت داشته باشد، ادعای نبوت و الوهیت کند؛ این عالم فاسد است که دنیایی را به فساد می کشاند: «إِذَا فَسَدَ الْعَالِمُ، فَسَدَ الْعَالَمُ» (1).

### [اهمیت تهذیب و تزکیه نفس]

آنان که دین سازی کرده، باعث گمراهی و انحراف جمعیت انبوهی شده اند، بیشترشان اهل علم بوده اند؛ بعضی از آنان در مراکز علم تحصیل کرده ریاضت ها کشیده اند (2). رئیس یکی از فرق باطله در همین حوزه های ما تحصیل کرده است؛ لیکن چون تحصیلاتش با تهذیب و تزکیه توأم نبوده، در راه خدا قدم

ص: 9

---

1- ر.ك: غرر الحکم ودرر الکلم، ص 391، حدیث 28: «زَلَّةُ الْعَالِمِ تُفْسِدُ الْعَوَالِمَ».

2- از آن جمله: محمد بن عبدالوہاب (مؤسس فرقه وهابیه) و شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی (مؤسسان فرقه شیخیه) و احمد کسروی، و غلام احمد (مؤسس قادیانگیری)،... را می توان نام برد.

برنمی داشته، خبائثت را از خود دور نساخته بود، آن همه رسوایی به بار آورده است. اگر انسان خبائثت را از نهادش بیرون نکند، هر چه درس بخواند و تحصیل نماید نه تنها فایده ای بر آن مترتب نمی شود؛ بلکه ضررها دارد. علم وقتی در این مرکز خبیث وارد شد، شاخ و برگ خبیث به بار آورده، شجره خبیثه می شود. هر چه این مفاهیم در قلب سیاه و غیر مهذب انباشته گردد، حجاب زیادتر می شود. در نفسی که مهذب نشده، علم، حجاب ظلمانی است: «العلم هو الحجاب الأكبر»<sup>(1)</sup>؛ لذا شرّ عالم فاسد برای اسلام از همه شرور خطرناک تر و بیشتر است. علم، نور است؛ ولی در دل سیاه و قلب فاسد دامنه ظلمت و سیاهی را گسترده تر می سازد.

علمی که انسان را به خدا نزدیک می کند، در نفس دنیاطلب، باعث دوری بیشتر از درگاه ذی الجلال می گردد. علم توحید هم اگر برای غیر خدا باشد، از حجب ظلمانی است؛ چون اشتغال بما سوی الله است. اگر کسی قرآن کریم را با چهارده قرائت لِمَا سَوَى اللَّهِ حَفِظَ باشد و بخواند، جز حجاب و دوری از حق تعالی چیزی عاید او نمی شود. اگر شما درس بخوانید، زحمت بکشید، ممکن است عالم شوید؛ ولی باید بدانید که میان «عالم» و «مهذب» خیلی فاصله است. مرحوم شیخ، استاد ما<sup>(2)</sup> - رضوان الله تعالی علیه - می فرمود این که

ص: 10

---

1- أسرار الحكم، سبزواری، ص 234.

2- حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (1276 - 1355 ق)، از فقیهان بزرگ و مراجع تقلید شیعه در قرن چهاردهم هجری. در نجف و سامرا به درس استادانی چون: میرزای بزرگ شیرازی، میرزا محمد تقی شیرازی، آخوند خراسانی، سید کاظم یزدی، و سید محمد اصفهانی فشارکی حاضر شد. در سال 1340 ق. به اصرار علمای قم و پس از استخاره در آن شهر رحل اقامت افکند و حوزه علمیه قم را تشکیل داد. از آثار اوست: درر الفوائد، الصلوة، النکاح، الرضاع، الموارث.



می گویند: «ملا شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل» صحیح نیست. باید گفت: ملا شدن چه مشکل، آدم شدن محال است!

کسب فضایل و مکارم انسانی و موازین آدمیت از تکالیف بسیار مشکل و بزرگی است که بر دوش شماست. گمان نکنید اکنون که مشغول تحصیل علوم شرعیه می باشید، و فقه که اشرف علوم است می آموزید، دیگر راحتید، و به وظایف و تکالیف خود عمل کرده اید؛ اگر اخلاص و قصد قربت نباشد، این علوم هیچ فایده ای ندارد. اگر تحصیلات شما - العیاذ باللہ - برای خدا نباشد و برای هواهای نفسانیه، کسب مقام و مسند، عنوان و شخصیت در این راه قدم گذاشته باشید، برای خود وزر و وبال اندوخته اید. این اصطلاحات اگر برای غیر خدا باشد، وزر و وبال است.

این اصطلاحات هر چه زیادتر شود، اگر با تهذیب و تقوا همراه نباشد، به ضرر دنیا و آخرت جامعه مسلمین تمام می شود. تنها دانستن این اصطلاحات اثری ندارد. علم توحید هم اگر با صفای نفس توأم نباشد، وبال خواهد بود. چه بسا افرادی که عالم به علم توحید بودند و طوایفی را منحرف کردند. چه بسا افرادی که همین اطلاعات شما را به نحو بهتری دارا بودند؛ لیکن چون انحراف داشتند و اصلاح نشده بودند، وقتی وارد جامعه گردیدند بسیاری را گمراه و منحرف ساختند. این اصطلاحات خشک اگر بدون تقوا و تهذیب نفس باشد، هر چه بیشتر در ذهن انباشته گردد، کبر و نخوت در دایره نفس بیشتر توسعه می یابد؛ و عالم تیره بختی که باد نخوت بر او چیره شده، نمی تواند خود و

جامعه را اصلاح نماید، و جز زیان برای اسلام و مسلمین نتیجه ای به بار نمی آورد؛ و پس از سال ها تحصیل علوم و صرف وجوه شرعی، برخورداری از حقوق و مزایای اسلامی، سد راه پیشرفت اسلام و مسلمین می گردد و ملت ها را گمراه و منحرف می سازد؛ و ثمره این درس ها و بحث ها و بودن در حوزه ها این می شود که نگذارد اسلام معرفی گردد، حقیقت قرآن به دنیا عرضه شود؛ بلکه وجود او ممکن است مانع معرفت جامعه نسبت به اسلام و روحانیت گردد.

من نمی گویم درس نخوانید، تحصیل نکنید؛ باید توجه داشته باشید که اگر بخواهید عضو مفید و مؤثری برای اسلام و جامعه باشید، ملتی را رهبری کرده به اسلام متوجه سازید، از اساس اسلام دفاع کنید، لازم است پایه فقاہت را تحکیم کرده، صاحب نظر باشید؛ اگر خدای نخواستہ درس نخوانید حرام است در مدرسه بمانید؛ نمی توانید از حقوق شرعی محصلین علوم اسلامی استفاده کنید؛ البته تحصیل علم لازم است؛ منتها همان طور که در مسائل فقهی و اصولی زحمت می کشید، در راه اصلاح خود نیز کوشش کنید. هر قدمی که برای تحصیل علم برمی دارید، قدمی هم برای کوبیدن خواسته های نفسانی، تقویت قوای روحانی، کسب مکارم اخلاق، تحصیل معنویات و تقوا، بردارید.

تحصیل این علوم در واقع مقدمه تهذیب نفس و تحصیل فضایل، آداب و معارف الهیه می باشد؛ تا پایان عمر در مقدمه نمانید که نتیجه را رها سازید. شما به منظور هدفی عالی و مقدس، که عبارت از خداشناسی و تهذیب نفس می باشد، این علوم را فرا می گیرید، و باید در صدد به دست آوردن ثمره و نتیجه کار خود باشید؛ برای رسیدن به مقصود اصلی و اساسی خود جدیت کنید.

شما وقتی وارد حوزه می شوید، پیش از هر کار باید در صدد اصلاح خود باشید؛ و مادامی که در حوزه به سر می برید، ضمن تحصیل باید نفس خود را

تهذیب کنید؛ تا آن گاه که از حوزه بیرون رفتید و در شهر و یا محلی رهبری ملتی را بر عهده گرفتید، مردم از اعمال و کردار شما، از فضایل اخلاقی شما، استفاده کنند، پند گیرند، اصلاح شوند. بکوشید پیش از آن که وارد جامعه گردید خود را اصلاح کنید، مهذب سازید. اگر اکنون که فارغ البال می باشید در مقام اصلاح و تهذیب نفس برنیاید، آن روز که اجتماع به شما روی آورد، دیگر نمی توانید خود را اصلاح نمایید.

خیلی از چیزهاست که انسان را بیچاره کرده، از تهذیب و تحصیل باز می دارد. یکی از آنها برای بعضی، همین ریش و عمامه است! وقتی عمامه کمی بزرگ شد و ریش بلند گردید اگر مهذب نباشد، از تحصیل باز می ماند؛ مقید می گردد؛ مشکل است بتواند نفس اماره را زیر پا گذارد و پای درس کسی حاضر شود. شیخ طوسی (1) - علیه الرحمه - در سن پنجاه و دو سالگی درس می رفته است، در صورتی که در سن بیست و سی بعضی از این کتاب ها را نوشته است! کتاب تهذیب را گویا در همین سن و سال به رشته تحریر در آورده (2). و در

ص: 13

---

1- ابو جعفر، محمد بن حسن طوسی (385 - 460ق) ملقب به «شیخ الطائفه» از فحول دانشمندان امامیه. وی رئیس فقیهان و متکلمان زمان خود بود و در ادب و رجال و تفسیر و حدیث نیز دستی قوی داشت. اساتید او شیخ مفید، سید مرتضی، ابن غضائری، ابن عبدون بودند. شیخ، صاحب دو کتاب مشهور حدیث شیعه، استبصار و تهذیب الأحکام است که از کتب اربعه امامیه محسوب است. شیخ طوسی نجف را مرکز علمی شیعه قرار داد.

2- شیخ طوسی کتاب تهذیب را که شرح مقنعه شیخ مفید است، در زمان حیات استاد خود شیخ مفید (متوفی 413ق) آغاز کرد. شیخ در این زمان نزدیک به 26 سال داشته است. (ر.ک: مقدمه تفسیر التبیان، به قلم شیخ آقا بزرگ تهرانی)

52 سالگی در حوزه درس مرحوم سید مرتضی (1) - علیه الرحمه - حاضر می شده که به آن مقام رسیده است. خدا نکند پیش از کسب ملکات فاضله و تقویت قوای روحانی، ریش انسان کمی سفید و عمامه بزرگ گردد، که از استفاده های علمی و معنوی و از تمام برکات باز می ماند. تاریخ سفید نشده کاری کنید؛ تا مورد توجه مردم قرار نگرفته اید، فکری به حال خود نمایید. خدا نکند انسان پیش از آن که خود را بسازد، جامعه به او روی آورد و در میان مردم نفوذ و شخصیتی پیدا کند که خود را می بازد، خود را گم می کند، قبل از آن که عنان اختیار از کف شما ربوده شود خود را بسازید و اصلاح کنید. به اخلاق حسنه آراسته شوید؛ رذایل اخلاقی را از خود دور کنید؛ در درس و بحث اخلاص داشته باشید تا شما را به خدا نزدیک سازد. اگر در کارها نیت خالص نباشد، انسان را از درگاه ربوبی دور می کند. طوری نباشد که پس از هفتاد سال وقتی نامه عمل شما را باز کنند ببینند - العیاذ باللہ - هفتاد سال از خداوند - عزّ وجلّ - دور شده اید. قضیه آن «سنگ» را شنیده اید که به جهنم سرازیر شد؟ پس از هفتاد سال صدای آن از قعر جهنم به گوش رسید. به حسب نقلی حضرت رسول (ص) فرمود: پیر مرد هفتاد ساله ای بود که مُرد، و در این مدت هفتاد سال رو به جهنم می رفت! (2) مواظب باشید مبادا پنجاه سال، بیشتر یا کم تر، در حوزه ها، با کدّ

ص: 14

---

1- علی بن حسین بن موسی، معروف به «سید مرتضی» و «علم الهدی» (355 - 436ق) از بزرگان علمای اسلام و تشیع. بسیاری از بزرگان امامیه، از جمله شیخ طوسی از درس او بهره گرفته اند. از آثار اوست: الأملی، الذریعة إلى أصول الشریعة، الناصریات، الانتصار، الشافی.

2- کلمات مکنونه، ص 139؛ علم الیقین، ج 2، ص 1002، المسند، أحمد بن حنبل، ج 9، ص 19، حدیث 8825.

یمین و عرق جبین جهنم کسب نمایند! باید به فکر باشید. در زمینه تهذیب و تزکیه نفس و اصلاح اخلاق، برنامه تنظیم کنید؛ استاد اخلاق برای خود معین نمایید؛ جلسه‌ی وعظ و خطابه، پند و نصیحت تشکیل دهید. خودرو نمی توان مهذب شد.

اگر حوزه‌ها همین طور از داشتن مربی اخلاق و جلسات پند و اندرز خالی باشد، محکوم به فنا خواهد بود. چطور شد علم فقه و اصول به مدرّس نیاز دارد! درس و بحث می خواهد، برای هر علم و صنعتی در دنیا استاد و مدرس لازم است، کسی خودرو و خودسر در رشته‌ای متخصص نمی گردد، فقیه و عالم نمی شود؛ لیکن علوم معنوی و اخلاقی - که هدف بعثت انبیا و از لطیف ترین و دقیق ترین علوم است - به تعلیم و تعلم نیازی ندارد و خودرو و بدون معلم حاصل می گردد؟! کراراً شنیده ام سید جلیلی (1) معلم اخلاق و معنویات استاد فقه و اصول، مرحوم شیخ انصاری (2) بوده است.

ص: 15

1- سید علی بن سید محمد (متوفی 1283 ق) از بزرگان زهد و عرفان زمان خود از شیخ انصاری و سید حسین، امام جمعه شوشتر، اجازه داشت. سید مدت ها در شوشتر به شغل قضا و افتاء اشتغال داشت؛ سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد، و در آن جا به درس فقه شیخ انصاری حاضر می شد، و شیخ نیز در درس اخلاق او حضور می یافت. وی وصی شیخ انصاری بود، و پس از وفات شیخ به جای او بر کرسی تدریس نشست. مرحوم سید علی، استاد و مربی آخوند ملاحسینقلی همدانی است که خود شاگردان بسیار داشت و به ارشاد آنان می پرداخت و بزرگانی مانند میرزا جواد ملکی تبریزی، سید احمد کربلایی، شیخ محمد بهاری، سید علی قاضی تبریزی، علامه طباطبایی همه از راه یافتگان و تربیت شدگان مکتب او هستند.

2- شیخ مرتضی انصاری (1214 - 1281 ق) ملقب به «خاتم الفقهاء و المجتهدین» از نوادگان جابر بن عبداللّه انصاری، صحابی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم وی یکی از نوابغ علم اصول است و تحولی بزرگ در این فن به وجود آورد. برخی اساتید وی عبارتند از: شیخ موسی کاشف الغطاء، ملا احمد نراقی و سید محمد مجاهد. شیخ انصاری فقهای بزرگ تربیت کرد که از جمله آن ها می توان از آخوند خراسانی، میرزای شیرازی، و میرزا محمد حسن آشتیانی نام برد. از آثار او: فرائد الأصول (معروف به رسائل) و مکاسب از کتب معروف درسی است.

انبیای خدا برای این مبعوث شدند که آدم تربیت کنند؛ انسان بسازند؛ بشر را از زشتی‌ها، پلیدی‌ها، فسادها و رذایل اخلاقی دور سازند و با فضایل و آداب حسنه آشنا کنند: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»<sup>(1)</sup>. چنین علمی که خداوند متعال نسبت به آن قدر اهتمام داشته که انبیا را مبعوث فرموده است، اکنون در حوزه‌های ما رواجی ندارد، و کسی به طور شایسته به آن اهمیت نمی‌دهد؛ و بر اثر کمبود علوم معنوی و معارف در حوزه‌ها کار به آن جا رسیده که مسائل مادی و دنیوی در روحانیت رخنه کرده و بسیاری را از معنویت و روحانیت دور داشته است که اصلاً نمی‌دانند روحانیت یعنی چه، يك نفر روحانی چه وظیفه‌ای دارد، چه برنامه‌ای باید داشته باشد.

بعضی‌ها فقط در صددند چند کلمه یاد بگیرند و بروند در محل خود، یا جای دیگر، دستگاه، جاه و مقامی به چنگ آورند و با دیگران دست و پنجه نرم کنند! مانند آن که می‌گفته: بگذار شرح لمعه را بخوانم، می‌دانم با کدخدا چه کنم! طوری نباشد که از اول، نظر و هدف شما از تحصیل، گرفتن فلان مسند و به دست آوردن فلان مقام باشد، و بخواهید رئیس فلان شهر یا آقای فلان ده

ص: 16

---

1- «برانگیخته شده ام تا منش‌های نیک را کامل گردانم». (احیاء علوم الدین، ج 2، ص 519؛ علم الیقین، ج 1، ص 439)

گردید. ممکن است به این خواسته های نفسانی و آرزوهای شیطانی برسید؛ ولی برای خود و جامعه اسلامی جز زیان و بدبختی چیزی کسب نکرده اید. معاویه هم مدت مدیدی رئیس بود؛ ولی برای خود جز لعن و نفرت و عذاب آخرت بهره و نتیجه ای نگرفت.

لازم است خود را تهذیب کنید، که وقتی رئیس جامعه یا طایفه ای شدید، آنان را نیز تهذیب نمایید. برای اصلاح و ساختن جامعه قدم بردارید؛ هدف شما خدمت به اسلام و مسلمین باشد. اگر برای خدا قدم بردارید، خداوند متعال مقلب القلوب است، دل ها را به شما متوجه می سازد: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا) (1). شما در راه خدا زحمت بکشید، فداکاری کنید، خداوند شما را بی اجر نمی گذارد؛ اگر در این دنیا نشد، در آخرت پاداش خواهد داد. اگر جزا و پاداش شما را در این عالم نداد چه بهتر. دنیا چیزی نیست. این هیاهوها و شخصیت ها چند روز دیگر به پایان می رسد، مانند خوابی از جلو چشم انسان می گذرد، لکن اجر اخروی لا یتناهی و تمام نشدنی خواهد بود.

### [هشدار به حوزه ها]

ممکن است دست های ناپاکی با سمپاشی ها و تبلیغات سوء، برنامه های اخلاقی و اصلاحی را بی اهمیت وانمود کرده، منبر رفتن برای پند و موعظه را با مقام علمی مغایر جلوه دهند، و با نسبت دادن «منبری» به شخصیت های بزرگ علمی، که در مقام اصلاح و تنظیم حوزه ها هستند، آنان را از کار باز دارند، امروز در بعضی حوزه ها شاید منبر رفتن و موعظه کردن را ننگ بدانند! غافل از این که

ص: 17

---

1- «همانا آنان که ایمان آوردند و کار شایسته انجام دادند، خدای رحمان برای آنها محبت قرار خواهد داد». (مریم (19): 96)

حضرت امیر - علیه السلام - منبری بودند و در منابر مردم را نصیحت فرموده، آگاه، هوشیار و راهنمایی می کردند. سایر ائمه - علیهم السلام - نیز چنین بودند.

شاید عناصر مرموزی این تزریقات سوء را نمودند تا معنویات و اخلاقیات از حوزه‌ها رخت بریندد، و در نتیجه حوزه‌های ما فاسد و ساقط گردد؛ دسته بندی‌ها، خود خواهی‌ها، نفاق‌ها و اختلافات در داخل حوزه‌ها خدای نخواستہ رخنه کند؛ افراد حوزه‌ها به جان هم افتند و در مقابل یکدیگر صف بسته، همدیگر را توهین و تکذیب نمایند، و در جامعه اسلامی بی آبرو شوند، تا اجانب و دشمنان اسلام بتوانند بر حوزه‌ها دست یابند و آن را از هم بپاشند. بدخواهان می دانند که حوزه‌ها از پشتیبانی ملت‌ها برخوردار است، و تا روزی که ملت‌ها پشتیبان آن باشند، کوبیدن و از هم پاشاندن آن ممکن نیست.

ولی آن روز که افراد حوزه‌ها، محصلین حوزه‌ها، فاقد مبانی اخلاقی و آداب اسلامی شده، به جان هم افتادند، اختلاف و چند دستگی درست کردند، مهذب و منزّه نبودند، به کارهای زشت و ناپسند دست زدند، قهراً ملت اسلام به حوزه‌ها و روحانیت بدبین شده از حمایت و پشتیبانی آنان دست می کشد، و در نتیجه راه برای اعمال قدرت و نفوذ دشمن باز می گردد. اگر می بینید دولت‌ها از روحانی و مرجعی می ترسند و حساب می برند، برای این است که از پشتیبانی ملت‌ها برخوردار است؛ و در حقیقت از ملت‌ها می ترسند؛ و احتمال می دهند اگر اهانت، جسارت و تعرض به یک روحانی کردند، ملت‌ها بر آنان شوریده، علیه آنان به پا خیزند؛ لیکن اگر روحانیون با هم اختلاف کردند و یکدیگر را بدنام نموده و به آداب و اخلاق اسلامی مؤدب نبودند، در جامعه ساقط شده، ملت‌ها هم از دستشان می رود. ملت انتظار دارند که شما روحانی و مؤدب به آداب اسلامی باشید؛ حزب الله باشید؛ از زرق و برق زندگی و جلوه‌های ساختگی آن



بپرهیزید؛ در راه پیشبرد آرمان های اسلامی و خدمت به ملت اسلام از هیچ گونه فداکاری دریغ نورزید؛ در راه خدای تعالی و برای رضایت خاطر او قدم بردارید، و جز به خالق یکتا به احدی توجه نداشته باشید؛ اما اگر بر خلاف انتظار دیدند به جای توجه به ما وراء الطبیعه تمام همّ شما دنیاست و همانند دیگران برای جلب منافع دنیوی و شخصی کوشش می کنید، با یکدیگر بر سر دنیا و منافع پست آن دعوا دارید، اسلام و قرآن را - العیاذ بالله - بازیچه خود قرار داده اید، و برای رسیدن به مقاصد شوم و اغراض کثیف و ننگین دنیایی خود دین را به صورت دکانی در آورده اید، منحرف می گردند؛ بدبین می شوند؛ و شما مسئول خواهید بود. اگر بعضی معممین سربار حوزه ها روی غرض ورزی های شخصی و جلب منافع دنیوی به جان هم افتند، همدیگر را هتک کنند، تقسیق نمایند، هیاهو درست کنند، در تصدی بعضی امور با یکدیگر رقابت نمایند، سر و صدا راه بیندازند، به اسلام و قرآن خیانت کرده اند؛ به امانات الهی خیانت ورزیده اند. خدای تبارک و تعالی دین مقدس اسلام را به عنوان امانت به دست ما سپرده است؛ این قرآن کریم امانت بزرگ خداست؛ علما و روحانیون، امانت دار الهی هستند و وظیفه دارند این امانت بزرگ را حفظ نموده، به آن خیانت نکنند؛ این يك دندگی ها و اختلافات شخصی و دنیوی خیانت به اسلام و پیامبر بزرگ اسلام است.

من نمی دانم این اختلافات، چند دستگی ها و جبهه بندی ها، برای چه می باشد؟ اگر برای دنیا است، شما که دنیا ندارید! تازه اگر از لذایذ و منافع دنیوی هم برخوردار بودید جای اختلافات نبود؛ مگر این که روحانی نباشید و از روحانیت فقط عبا و عمامه ای به ارث برده باشید. روحانی ای که با ما وراء الطبیعه ارتباط دارد، روحانی ای که از تعالیم زنده و صفات سازنده اسلام

برخوردار است، روحانی ای که خود را پیرو و شیعه علی بن ابی طالب - علیه السلام - می داند، ممکن نیست به مشتبهات دنیا توجهی داشته باشد، چه رسد که به خاطر آن اختلاف راه بیندازد! شما که داعیه پیروی از حضرت امیرالمؤمنین (ع) دارید، لااقل در زندگی آن مرد بزرگ کمی مطالعه کنید، ببینید واقعاً هیچ گونه پیروی و مشایعتی از آن حضرت می کنید؟ آیا از زهد، تقوا، زندگی ساده و بی آرایش آن حضرت چیزی می دانید و به کار می بندید؟ آیا از مبارزات آن بزرگوار با ظلم و بیدادگری و امتیازات طبقاتی، و دفاع و پشتیبانی بی دریغی که از مظلومین و ستم دیدگان می کرد و دستگیری هایی که از طبقات محروم و رنج دیده اجتماع می نمود، چیزی می فهمید؟ و عمل می کنید؟ آیا معنای «شیعه» تنها داشتن زیّ ظاهری اسلام است؟ بنابراین، فرق شما با دیگر مسلمانان، که در داشتن این امور خیلی از شیعه جلوتر و مفیدترند، چه می باشد؟ چه امتیازی بر آنان دارید؟

آنهایی که امروز قسمتی از جهان را به آتش و خون کشیده، کشت و کشتار به راه انداخته اند، برای این است که می خواهند در چپاول ملت ها و بلعیدن سرمایه ها و دسترنج آنان بر یکدیگر سبقت گیرند، و کشورهای ضعیف و عقب افتاده را تحت سلطه و اسارت خود در آورند؛ لذا به اسم آزادی، عمران و آبادی، دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشورها، و به عناوین فریبنده دیگر، هر روز در گوشه ای از جهان آتش جنگ را شعله ور ساخته، میلیون ها تن بمب آتش زا بر سر ملت های بی پناه فرو می ریزند. این دعوا به حسب منطق اهل دنیا، با آن مغزهای آلوده، صحیح و به جا می نماید، لیکن اختلاف شما طبق منطق آنان نیز جا ندارد. اگر پرسند چرا دعوا دارید، می گویند فلان مملکت را می خواهیم بگیریم، سرمایه و منافع فلان کشور باید از آن ما باشد؛ ولی اگر از شما سؤال شود برای

چه اختلاف دارید، بر سر چه دعوا می کنید، چه جواب خواهید گفت؟ شما از دنیا چه بهره ای دارید که بر سر آن دعوا داشته باشید؟ درآمد ماهیانه شما، که آقایان به اسم «شهریه» به شما می دهند، از پول سیگار دیگران در هر ماه کمتر می باشد! من در روزنامه یا مجله ای - که درست یادم نیست - دیدم بودجه ای که «واتیکان» برای یک کشیش در واشنگتن می فرستد، یک قلم بسیار درشتی است. حساب کردم، دیدم از تمام بودجه هایی که حوزه های شیعه دارند بیشتر می باشد! آیا شما با این زندگی و وضعی که دارید، صحیح است با هم اختلاف و دوئیت داشته باشید و در مقابل هم جبهه بگیرید؟

ریشه تمام اختلافاتی که فاقد هدف مشخص و مقدسی باشد به حبّ دنیا برمی گردد؛ و اگر در میان شما هم، چنین اختلافاتی وجود دارد، برای آن است که حبّ دنیا را از دل بیرون نکرده اید؛ و از آن جا که منافع دنیا محدود می باشد، هر یک برای به دست آوردن آن با دیگری به رقابت برمی خیزد. شما خواهان فلان مقامید، دیگری نیز همان مقام را می خواهد، قهراً منجر به حسادت و برخورد می گردد؛ لیکن مردان خدا که حبّ دنیا را از دل بیرون کرده اند، هدفی جز خدا ندارند، هیچ گاه با هم برخورد نداشته، چنین مصایب و مفاسدی به بار نمی آورند. اگر تمام پیامبران الهی امروز در یک شهر گرد آیند، هرگز با هم دوئیت و اختلاف نخواهند داشت؛ زیرا هدف و مقصد یکی است؛ دل ها همه متوجه به حق تعالی بوده، از حبّ دنیا خالی است.

اگر اعمال و کردار شما، وضع زندگی و سلوک شما، این طور باشد که اکنون مشاهده می شود، بترسید از این که خدای نخواستہ از دنیا بروید و شیعه علی بن ابی طالب (ع) نباشید؛ بترسید از این که موفق به توبه نگردید، و از شفاعت آن حضرت بی نصیب بمانید. پیش از آن که فرصت از دست برود، چاره بیندیشید.

از این اختلافات مبتذل و رسوا دست بردارید. این جبهه گیری ها و دوئیت ها غلط است. مگر شما اهل دو ملت هستید؟ مگر مذهب شما شعب مختلف دارد؟ چرا متنبه نمی شوید؟ چرا با یکدیگر صفا و صداقت و برادری ندارید؟ آخر چرا؟

این اختلافات خطرناک است، مفسد جبران ناپذیری بر آن مترتب می گردد. حوزه ها را ساقط می گردانند؛ شما را در جامعه ضایع و بی آبرو می سازد. این دسته بندی ها فقط به زیان شما تمام نمی شود، تنها برای شما آبروریزی بار نمی آورد؛ بلکه به ضرر آبرو و حیثیت يك جامعه، يك ملت، و به زیان اسلام تمام می گردد. اختلافات شما اگر مفسدی بر آن مترتب شود، گناهی نابخشودنی و در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی از بسیاری معاصی اعظم است، برای این که جامعه را فاسد کرده، راه را برای نفوذ و سلطه دشمن هموار می سازد. شاید دست های مرموزی برای برهم زدن حوزه های علمیه نفاق و اختلاف ایجاد کند و به وسایط مختلف تخم نفاق و شقاق پاشد، افکار را مسموم و اذهان را مشوب کرده، «تکلیف شرعی» درست کند و با این تکلیف های شرعی در حوزه ها فساد برپا نماید، تا بدین وسیله افرادی که برای آتیه اسلام مفیدند، ساقط گردند و نتوانند در آینده به اسلام و جامعه اسلامی خدمت کنند. لازم است آگاه و هوشیار باشید. خود را بازی ندهید که تکلیف شرعی من چنین اقتضا می کند، وظیفه شرعی من چنین و چنان است. گاهی شیطان برای انسان تکالیف و وظایفی تعیین می نماید؛ گاهی هواها و خواسته های نفسانی به اسم وظیفه شرعی، انسان را به کارهایی وا می دارد. این وظیفه شرعی نیست که کسی نسبت به مسلمانی اهانت کند؛ از برادر دینی بدگویی نماید. این حب دنیا و حب نفس است؛ این تلقینات شیطان است که

انسان را به این روز سیاه می نشانند؛ این تخصم، تخصم اهل نار است: (إِنَّ ذَلِكَ لَحَقُّ تَخَاصُّمِ أَهْلِ النَّارِ) (1). در جهنم نزاع و خصومت وجود دارد؛ اهل جهنم نزاع و دعوا می کنند، به هم پنجه می زنند. اگر شما بر سر دنیا دعوا دارید، بدانید که برای خود جهنم تهیه می کنید و رو به جهنم می روید. امور اخروی دعوا ندارد. اهل آخرت با هم در صلح و صفا هستند؛ قلب هایشان مملو از محبت خدا و بندگان خداست. محبت به خدا موجب محبت به کسانی است که به خدا ایمان دارند؛ محبت بندگان خدا، همان ظل محبت خداوند است؛ سایه محبت الله می باشد.

شما با دست خویش آتش روشن نکنید؛ آتش جهنم را شعله ور نسازید؛ جهنم با اعمال و کردار زشت انسان روشن می گردد؛ این اعمال بشر چموش است که آتش افروزی می کند. فرمود: «جُزْنَا وَهِيَ خَامِدَةٌ» (2). (از جهنم گذشتیم در حالی که خاموش بود) اگر بشر با اعمال و کردار خویش آتش نیفزود، جهنم خاموش است. باطن این طبیعت جهنم است؛ اقبال به طبیعت، اقبال به جهنم است. وقتی انسان از این جهان به جهان دیگر رخت بر بندد و پرده ها پس برود، می فهمد که (ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ) (3) «وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا» (4) تمام اعمالی که در این دنیا از انسان سر می زند در آن جهان دیده می شود؛ در برابر وی مجسم می گردد: (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا

ص: 23

---

1- «این نزاع اهل آتش محقق و حتمی است». (ص (38): 64)

2- «ما از دوزخ گذشتیم و آن خاموش بود». تفسیر القرآن الکریم (تأویلات ملا عبدالرزاق کاشانی)، ج 2، ص 24؛ تفسیر القرآن الکریم، صدر المتألهین، ج 5، ص 57 و 259.

3- «این به سبب آن چیزی است که پیش فرستادید». (آل عمران (3): 182)

4- «و آنچه را عمل کرده اند حاضر می بینند». (الکھف (18): 49)

یَرَّة(1). تمام اعمال و کردار و گفتار انسان در جهان دیگر منعکس می گردد. گویی از زندگی ما فیلم برداری می شود و در آن جهان نشان داده خواهد شد و قابل انکار نخواهد بود. همه اعمال و حرکات ما را علاوه بر شهادت اعضا و جوارح، به ما نشان خواهند داد: (قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ)(2). در مقابل خداوند که همه چیز را ناطق و گویا قرار داده، نمی توانید اعمال زشت خود را انکار کنید و پنهان نمایید.

کمی فکر کنید؛ دوراندهش باشید؛ عواقب امور را بسنجید؛ عقبه های خطرناکی که دارید به یاد آورید؛ از فشار قبر، عالم برزخ، مشکلات و شدایدی که به دنبال آن است غفلت نکنید. اقبالاً جهنم را باور داشته باشید. اگر انسان واقعاً این عقبات خطرناک را باور داشته باشد، روش خود را در زندگی عوض می کند. شما اگر ایمان و یقین به این امور داشته باشید، این گونه رها و آزاد نخواهید زیست؛ قلم، قدم، و زبان خود را حفظ نموده برای اصلاح و تهذیب نفس خود کوشش خواهید کرد.

### [عنايات الهی]

خداوند تبارک و تعالی چون به بندگانش عنایت داشته، به آنان عقل داده؛ نیروی تهذیب و تزکیه عنایت فرموده؛ انبیا و اولیا فرستاده تا هدایت شوند و خود را اصلاح نمایند و دچار عذاب الیم جهنم نگردند؛ و اگر این پیشگیری ها مایه تبتّه و تهذیب انسان نگردید، خدای مهربان از راه های دیگر او را متنبّه

ص: 24

---

1- «پس هر که به وزن دانه ای خرد کار نیکی انجام دهد، آن را خواهد دید؛ و هر که به وزن دانه ای خرد کار بدی انجام دهد، آن را خواهد دید». (الزلزلة (99): 7 - 8)

2- «گویند: خدایی که هر چیز را به سخن در می آورد ما را گویا کرد». (فصلت (41): 21)

می سازد: با گرفتاری های گوناگون، ابتلائات، فقر، مرض، آنان را متوجه می نماید. مانند يك طبيب حاذق، يك پرستار ماهر و مهربان می کوشد که این بشر مریض را از بیماری های خطرناك روحی علاج بخشد.

اگر بنده مورد عنایت حق باشد، این ابتلائات برایش پیش می آید تا بر اثر آن به حق تعالی توجه پیدا کند و مهذب گردد. راه همین است و غیر از این راهی نیست؛ ولی انسان باید با پای خویش این راه را بپیماید تا نتیجه بگیرد؛ و اگر از این راه هم نتیجه ای به دست نیامد و بشر گمراه معالجه نشد و استحقاق نعمت های بهشتی را نیافت، در موقع نزع و جان دادن، فشارهایی بر او وارد می کند؛ بلکه برگردد و متوجه شود. باز هم اگر اثر نبخشید، در قبر و عالم برزخ و در عقبات هولناك بعد از آن، فشارها و عذاب هایی وارد می آورد تا پاك و منزه گردد و به جهنم نرود. تمام این ها عنایاتی است از جانب حق تعالی که از جهنمی شدن انسان جلوگیری نماید. اگر با تمام این عنایات و توجهات حقّه باری تعالی معالجه نشد چگونه؟ ناچار نوبت آخرین علاج که همانا داغ کردن است می رسد. چه بسا که انسان، مهذب و اصلاح نشود و این معالجات مؤثر واقع نگردد، و محتاج باشد که خداوند کریم مهربان بنده خود را به آتش اصلاح کند؛ همانند طلایی که باید در آتش، خالص و پاك گردد.

در ذیل آیه شریفه (لَا يَشِينُ فِيهَا أَحْقَابًا)<sup>(1)</sup> روایت شده که این «حُقب» برای اهل هدایت و کسانی است که اصل ایمانشان محفوظ باشد<sup>(2)</sup>. برای من و

ص: 25

- 
- 1- «در آن (جهنم) روزگاران دراز درنگ کنند». (النبا 78): 23) و حُقب یا حُقب، زمان دراز.
  - 2- و روی العیاشی باسناده عن حمران، قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن هذه الآية: «لَا يَشِينُ فِيهَا أَحْقَابًا» فقال: «هذه في الذين يخرجون من النار». عیاشی با سند خود از حمران روایت می کند که از امام باقر علیه السلام در مورد آیه «در آن مدت ها درنگ می کنند» پرسش کردم. حضرت فرمودند: «این در مورد کسانی است که از آتش خارج می شوند». (مجمع البیان، ج 10، ص 643، ذیل آیه 23 سوره نبا)

جنابعالی است اگر مؤمن باشیم. هر حُقُبش چند هزار سال است خدا می داند. مبدا کار به جایی برسد که دیگر این علاج ها مفید و مؤثر واقع نگردد و برای استحقاق و لیاقت نعیم مقیم به آخرین دوا نیاز باشد، و لازم شود که خدای نخواستہ انسان مدتی در جهنم برود و در آتش بسوزد تا از رذایل اخلاقی، آلودگی های روحی و صفات خبیث شیطنی پاک گردد، لیاقت و استعداد بهره مندی از (جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ) (1) را بیابد. این تازه مربوط به آن دسته از بندگان است که دامنه گناه و معصیت آنان تا آن درجه گسترده نشده باشد که رحمت و عنایت حق تعالی از آنان به کلی سلب گردد، و هنوز لیاقت ذاتی برای بهشت رفتن داشته باشند. خدا نکند که انسان بر اثر کثرت معاصی از درگاه حضرت باری تعالی رانده و مردود گردد و از رحمت الهی محروم شود، که جز خلود در آتش جهنم، راه دیگری نخواهد داشت. بترسید از این که خدای نخواستہ از رحمت و عنایت الهی محروم گردید و مورد خشم و غضب و عذاب او واقع شوید. مبدا اعمال شما، کردار و گفتار شما، طوری باشد که توفیقات را از شما سلب کند و جز خلود در نار برای شما راهی نباشد. شما الآن يك سنگ گرم را نمی توانید دقیقه ای میان کف دست نگه دارید؛ از آتش جهنم پرهیزید.

این آتش ها را از حوزه ها، از جامعه روحانیت، بیرون بریزید. این اختلاف ها، نفاق ها را از قلب خود دور کنید. با خلق خدا حسن سلوک داشته، نیکو معاشرت

ص: 26

---

1- «بهشت هایی که از آنها نهرها جاری است». (المجادله (58): 22)



کنید؛ و با نظر عطف و مهربانی به آنان بنگرید. البته با گناه کار به خاطر عصیان و طغیانش خوب نباشید و کار زشت و نادرست او را به رخس بکشید و او را از آن نهی کنید؛ ولی از هرج و مرج، آشوب و بلوا خود را بر حذر دارید. با بندگان خوب و صالح خدا نیکی کنید. آنان را که عالمند به خاطر علمشان، کسانی را که در صراط هدایتند به خاطر اعمال نیکشان و آنان را که جاهل و نادانند چون بندگان خدای اند، احترام نمایید؛ خوشرفتاری کنید؛ مهربان باشید؛ صداقت و برادری داشته باشید. مذهب شوید. شما می خواهید جامعه ای را تهذیب و ارشاد کنید، کسی که نتواند خود را اصلاح و اداره کند چگونه می خواهد و می تواند دیگران را راهنمایی و اداره نماید؟ اکنون از ماه شعبان چند روزی بیش نمانده است، بکوشید در این چند روز موفق به توبه و اصلاح نفس گردید و با سلامت نفس وارد ماه مبارک رمضان شوید.

### [نکاتی از مناجات شعبانیه]

در این ماه شعبان با «مناجات شعبانیه»<sup>(1)</sup> - که از اول تا آخر این ماه دستور خواندن آن وارد شده - خدای تبارک و تعالی را هیچ مناجات کردید؟

و از مضامین عالی و آموزنده آن در ایمان و معرفت بیشتر نسبت به مقام ربوبیت استفاده نمودید؟ درباره این دعا وارد شده که این مناجات حضرت امیر - علیه السلام - و فرزندان آن حضرت است؛ و همه ائمة طاهرین - علیهم السلام - با آن خدا را می خوانده اند<sup>(2)</sup>؛ و کمتر دعا و مناجاتی دیده شده که درباره آن تعبیر

ص: 27

---

1- إقبال الأعمال، اعمال ماه شعبان، ص 197؛ مصباح المتهجد وسلاح المتعبّد، ص 374؛ بحار الأنوار، ج 91، ص 96 - 99، حدیث

13.

2- همان.

شده باشد که همه ائمه (ع) آن را می خوانده اند و با آن خدا را مناجات می کرده اند. این مناجات در حقیقت مقدمه ای جهت تنبه و آمادگی انسان برای پذیرش وظایف ماه مبارک رمضان می باشد؛ و شاید برای این باشد که به انسان آگاه ملتفت، انگیزه روزه و ثمره پراج آن را تذکر دهد.

ائمه طاهرین - علیهم السلام - بسیاری از مسائل را با لسان ادعیه بیان فرموده اند. لسان ادعیه با لسان های دیگری که آن بزرگواران داشتند و احکام را بیان می فرمودند خیلی فرق دارد. اکثراً مسائل روحانی، مسائل ماوراء طبیعت، مسائل دقیق الهی و آنچه را مربوط به معرفه الله است، با لسان ادعیه بیان فرموده اند؛ ولی ما ادعیه را تا آخر می خوانیم و متأسفانه به این معانی توجه نداریم، و اصولاً نمی فهمیم چه می خواهند بفرمایند.

در این مناجات می خوانیم: «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ؛ وَأَنْزِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بَصِيَاءَ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النَّوْرِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظْمَةِ وَتَصْبِرَ أَرْوَاحَنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ» (1).

این جمله «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ» شاید بیانگر این معنا باشد که مردان آگاه الهی، باید پیش از فرا رسیدن ماه مبارک رمضان خود را برای صومی که در حقیقت انقطاع و اجتناب از لذات دنیاست (و این اجتناب، به طور کامل همان انقطاع الی الله می باشد). آماده و مهیا کنند. کمال انقطاع به این سادگی حاصل نمی شود. احتیاج فوق العاده به تمرین، زحمت، ریاضت، استقامت و

ص: 28

---

1- «بار الها! گسستگی کامل از جهان و توجه به سوی خودت را ارزانی ام فرما، و چشم دل هایمان را با پرتو دیدار خودت روشن گردان تا دیده دل ها پرده های نور را بدرد و به معدن عظمت و جلال برسد و جان هایمان به درگاه عزّ قدس تو تعلق گیرد».

ممارست دارد تا بتواند با تمام قوا از ما سوی الله منقطع گردد و به غیر خداوند توجهی نداشته باشد. تمام صفات وارسته انسانی در انقطاع کامل الی الله نهفته است؛ و اگر کسی بدان دست یافت، به سعادت بزرگی نایل شده است؛ لیکن با کوچک ترین توجه به دنیا محال است انقطاع الی الله تحقق یابد؛ و کسی که بخواهد روزه ماه مبارک رمضان را با آن آدابی که از او خواسته اند انجام دهد، لازم است انقطاع کامل داشته باشد تا بتواند مراسم و آداب مهمانی را به جا آورد، و به مقام میزبان تا آن جا که ممکن است عارف گردد. طبق فرمایش حضرت رسول اکرم (ص)، (به حسب خطبه ای که به آن حضرت منسوب است) همه بندگان در ماه مبارک رمضان به مهمانی خداوند تعالی دعوت شده اند و مهمان پروردگار خود می باشند. آن جا که می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ... وَقَدْ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضَيْفَةِ اللَّهِ»<sup>(1)</sup>. شما در این چند روزی که به ماه مبارک رمضان مانده به فکر باشید؛ خود را اصلاح کرده، توجه به حق تعالی پیدا نمایید؛ از کردار و رفتار ناشایسته خود استغفار کنید؛ اگر خدای نخواست گناهی مرتکب شده اید، قبل از ورود به ماه مبارک رمضان توبه نمایید. زبان را به مناجات حق تعالی عادت دهید. مبادا در ماه مبارک رمضان از شما غیبتی، تهمت و خلاصه گناهی سرزنند و در محضر ربوبی با نعم الهی و در مهمان سرای باری تعالی آلوده به معاصی باشید.

شما در این ماه شریف به ضیافت حق تعالی دعوت شده اید: «دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى

ص: 29

---

1- «مردم، ماه خدا به سوی شما روی آورد... و شما در این ماه به مهمانی خدا خوانده شدید». (وسائل الشیعة، ج 10، ص 313، «کتاب الصوم»، «أبواب أحكام شهر رمضان»، باب 18، حدیث 20)

ضیافه الله» خود را برای مهمانی باشکوه حضرت حق آماده سازید. لا اقل به آداب صوری و ظاهری روزه پایبند باشید. (آداب حقیقی باب دیگری است که به زحمت و مراقبت دائم نیاز دارد.) معنای روزه فقط خودداری و امساک از خوردن و آشامیدن نمی باشد؛ از معاصی هم باید خودداری کرد. این از آداب اولیه روزه می باشد که برای مبتدی هاست. (آداب روزه برای مردان الهی که می خواهند به معدن عظمت برسند، غیر از این می باشد). شما اقلأً به آداب اولیه روزه عمل نمایید؛ و همان طور که شکم را از خوردن و آشامیدن نگه می دارید، چشم و گوش و زبان را هم از معاصی باز دارید. از هم اکنون بنا بگذارید که زبان را از غیبت، تهمت، بدگویی و دروغ نگه داشته، کینه، حسد و دیگر صفات زشت شیطانی را از دل بیرون کنید. اگر توانستید، انقطاع الی الله حاصل نمایید؛ اعمال خود را خالص و بی ریا انجام دهید؛ از شیاطین انس و جن منقطع شوید؛ لیکن به حسب ظاهر، از رسیدن و دست یافتن به چنین سعادت ارزنده ای مأیوس می باشیم؛ اقلأً سعی کنید روزه شما مشفوع به محرمات نباشد.

در غیر این صورت اگر روزه شما صحیح شرعی باشد، مقبول الهی نبوده بالا نمی رود. بالا رفتن عمل و مقبولیت آن، با صحت شرعی خیلی تفاوت دارد. اگر با پایان یافتن ماه مبارک رمضان، در اعمال و کردار شما هیچ گونه تغییری پدید نیامد و راه و روش شما با قبل از ماه صیام فرقی نکرد، معلوم می شود روزه ای که از شما خواسته اند، محقق نشده است؛ آنچه انجام داده اید روزه عامه حیوانی بوده است.

در این ماه شریف که به مهمان سرای الهی دعوت شده اید، اگر به حق تعالی معرفت پیدا نکردید یا معرفت شما زیادتر نشد، بدانید در ضیافه الله درست وارد نشدید و حق ضیافت را به جا نیاوردید. نباید فراموش کنید که در ماه

مبارك، كه «شهر الله» مي باشد و درهاي رحمت الهي به روي بندگان باز است و شياطين و اهریمنان - به حسب روايت - (1) در غل و زنجير به سر مي برند، اگر شما نتوانيد خود را اصلاح و مهذب نماييد، نفس اماره را تحت مراقبت و كنترل خود درآوريد، هواهاي نفسانيه را زير پا گذاشته، علاقه و ارتباط خویش را با دنيا و مادیت قطع كنید، بعد از پایان یافتن شهر صیام مشکل است بتوانید این مسائل را به مرحله عمل درآورید؛ بنابراین از فرصت استفاده كنید و پیش از آن كه این فیض عظمای سپری گردد، در مقام اصلاح، تزکیه و تصفیة امور خود برآیید؛ خود را برای انجام وظایف ماه صیام آماده و مهیا سازید. طوری نباشد كه پیش از فرارسیدن شهر رمضان، همانند ساعت به دست شیطان كوك شده در این يك ماه كه شياطين در زنجیرند، شما به طور خودكار به معاصی و اعمال خلاف دستورات اسلام مشغول گردید! گاهی انسان عاصی و گناهكار بر اثر دوری از حق و كثرت معصیت، آنچنان در تاریکی و نادانی فرو می رود كه دیگر نیازی به وسوسه شیطان ندارد، خود به رنگ شیطان در می آید.

صِبْغَةَ اللَّهِ (2)، مقابل صبغۀ شیطان است؛ و کسی كه دنبال هوای نفس رفت و از شیطان متابعت كرد، به تدریج به صبغۀ او در می آید. شما تصمیم بگیریید لا اقل در این يك ماه از خود مراقبت به عمل آورید؛ از گفتار و كرداری كه خداوند تبارك و تعالی راضی نیست، اجتناب ورزید. از هم اکنون در همین مجلس با خدای خود عهد ببندید كه در ماه مبارك رمضان از غیبت، تهمت، و بدگویی

ص: 31

---

1- مراد بعضی از فقرات خطبه شعبانیه است. ر.ك: صفحه 29، پاورقی 1.

2- رنگ خدایی. برگرفته از آیه 138 سورة «بقره»: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ».

نسبت به دیگران خودداری کنید. زبان، چشم، دست، گوش و سایر اعضا و جوارح را تحت اراده خود در آورید.

اعمال و اقوال خود را مراقبت نمایید، شاید همین عمل شایسته، موجب گردد که خداوند تبارک و تعالی به شما توجه فرموده، توفیق عنایت کند؛ و پس از سپری شدن شهر صیام - که شیاطین از زنجیر رها می گردند - شما اصلاح شده باشید و دیگر فریب شیطان را نخورید و مهذب گردید. باز تکرار می کنم تصمیم بگیرید در این سی روز ماه مبارک رمضان مراقب زبان، چشم، گوش، و همه اعضا و جوارح خود باشید، و دائماً متوجه باشید این عملی که می خواهید انجام دهید، این سخنی که می خواهید بر زبان آورید، این مطلبی که دارید استماع می کنید، از نظر شرع چه حکمی دارد؟ این آداب اولی و ظاهری صوم است؛ اقلأً به این آداب ظاهری صوم پایند باشید. اگر دیدید کسی می خواهد غیبت کند، جلوگیری کنید و به او بگویید ما متعهد شده ایم که در این سی روز رمضان از امور محرّمه خودداری ورزیم؛ و اگر نمی توانید او را از غیبت باز دارید، از آن مجلس خارج شوید؛ ننشینید و گوش کنید. مسلمین باید از شما در امان باشند. کسی که دیگر مسلمانان از دست و زبان و چشم او در امان نباشند، در حقیقت مسلمان نیست (1)؛ مسلمان ظاهری و صوری می باشد؛ «لا إله إلا الله» صوری گفته است. اگر، خدای نخواست، خواستید به کسی جسارت کنید، اهانت نمایید، مرتکب غیبت شوید، بدانید که در محضر ربوبی هستید؛ مهمان خدای متعال می باشید و در حضور حق تعالی به بندگان او اسائۀ ادب می کنید؛

ص: 32

---

1- المحاسن، ص 285، حدیث 426؛ الکافی، ج 2، ص 235، «کتاب الإیمان والکفر»، «باب المؤمن وعلاماته وصفاته»، حدیث 19؛ کنز العمال، ج 1، ص 149، حدیث 738.

و اهانت به بنده خدا اهانت به خداست. اینان بندگان خدا هستند؛ خصوصاً اگر اهل علم بوده، در صراط علم و تقوا باشند. گاهی می بینی که انسان به واسطه این امور به جایی می رسد که در وقت مرگ خدا را تکذیب می کند! آیات الهی را منکر می گردد: (ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ) (1) این امور به تدریج واقع می شود. امروز يك نظر غير صحيح، فردا يك كلمه غيبت و روز ديگر اهانتی به مسلمان و ... کم کم این معاصی در قلب انباشته می گردد و قلب را سیاه کرده، انسان را از معرفه الله باز می دارد؛ تا به آن جا

می رسد که همه چیز را انکار کرده، حقایق را تکذیب می نماید.

طبق بعضی آیات، به تفسیر برخی از روایات، اعمال انسان به رسول خدا(ص) و ائمه طاهرين(ع) عرضه می شود(2) و از نظر مبارك آنان می گذرد.

ص: 33

1- «سپس سرانجام کار آنان که کردار زشت مرتکب شدند این شد که آیات خدا را تکذیب کردند و بر آن فسوس کردند». (الروم (30):

10)

2- چنان که آیه 105 سوره «توبه» اشاره دارد «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ اِلَىٰ عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ». ای پیغمبر بگو [هرچه می خواهید] انجام دهید. خدا و رسول خدا و مؤمنین اعمال شما را می بینند و به زودی برگردانده می شوید به سوی خدای دانای پنهان و آشکار، پس خبر دهد شما را به آنچه می کردید. و ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ، كُلٌّ صَبَّاحٍ أَوْ لَيْلٍ وَأَجْرُهَا وَفَجَارُهَا فَاحْدَثْ زَوْهَا، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «إِعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ». اعمال بندگان، نیکوکار و بدکار، در هر بامداد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عرضه می شود. پس بر حذر باشید. همین است معنای کلام خداوند بلند مرتبه: «إِعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ». (ر.ک: بصائر الدرجات، ص 444 - 451، أبواب 4 و 5 و 6؛ الکافی، ج 1، ص 219 - 220، «کتاب الحجّة»، «باب عرض الأعمال علی النبی والائمة»)

وقتی که آن حضرت به اعمال شما نظر کنند و ببینند که از خطا و گناه انباشته است، چقدر ناراحت و متأثر می گردند؟ نخواهید که رسول خدا ناراحت و متأثر شوند؛ راضی نشوید که قلب مبارك آن حضرت شکسته و محزون گردد، وقتی آن حضرت مشاهده کند که صفحه اعمال شما مملو از غیبت و تهمت و بدگویی نسبت به مسلمان می باشد و تمام توجه شما هم به دنیا و مادیت است و قلوب شما از بغض، حسد، کینه و بدبینی به یکدیگر لبریز شده، ممکن است در حضور خدای تبارک و تعالی و ملائکه الله خجل گردد که امت و پیروان او نسبت به نعم الهی ناسپاس بوده و این گونه افسار گسیخته و بی پروا به امانات خداوند تبارک و تعالی خیانت می کنند. فردی که به انسان مربوط است، اگر چه نوکر انسان باشد، اگر خلافتی مرتکب شد، مایه خجالت انسان می گردد. شما مربوط به رسول الله (ص) هستید، شما با ورود به حوزه های علمیه خود را به فقه اسلام، رسول اکرم و قرآن کریم مرتبط ساخته اید، اگر عمل زشتی مرتکب شدید، به آن حضرت برمی خورد، بر ایشان گران می آید؛ ممکن است خدای نخواستہ شما را نفرین کند. راضی نشوید که رسول خدا (ص) و ائمه اطهار - علیهم السلام - نگران و محزون گردند.

قلب انسان مانند آینه، صاف و روشن است و بر اثر توجه فوق العاده به دنیا و کثرت معاصی کدر می شود؛ ولی اگر انسان لا اقل صوم را برای حق تعالی خالص و بی ریا انجام دهد (نمی گویم عبادات دیگر خالص نباشد، همه عبادات لازم است خالص و بی ریا انجام گیرد). این عبادت را که اعراض از شهوات، اجتناب از لذات و انقطاع از غیر خداست در این يك ماه به خوبی انجام دهد، شاید تقاضای الهی شامل حال او شده آینه قلبش از سیاهی و کدورت زدوده گردد؛ و



امید است که او را از عالم طبیعت و لذات دنیوی منحرف و منصرف سازد؛ و آن گاه که می خواهد وارد «شب قدر» شود، نورانیت هایی که در آن شب برای اولیا و مؤمنین حاصل می شود به دست آورد.

و جزای چنین روزه ای خداست؛ چنان که فرموده است: «الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أُجْزَى بِهِ»<sup>(1)</sup>. چیز دیگر نمی تواند پاداش چنین روزه ای باشد. جنات نعیم در مقابل روزه او بی ارزش بوده، نمی تواند پاداش آن به حساب آید، ولی اگر بنا باشد که انسان به اسم روزه دهان را از مطعومات ببندد و به غیبت مردم باز کند و شب های ماه مبارك رمضان - که مجالس شب نشینی گرم و دایر بوده - وقت و فرصت بیشتری است، با غیبت، تهمت و اهانت به مسلمانان به سحر انجامد، چیزی عاید او نمی شود و اثری بر آن مترتب نمی گردد؛ بلکه چنین روزه داری آداب مجلس مهمانی حق را رعایت نکرده، حق ولی نعمت خود را ضایع نموده است؛ ولی نعمتی که پیش از آفرینش انسان، همه گونه وسایل زندگی و آسایش را برای او فراهم کرده؛ اسباب تکامل را تهیه دیده است؛ انبیا را برای هدایت فرستاده؛ کتاب های آسمانی نازل فرموده است؛ برای رسانیدن انسان به معدن عظمت و نور ابهج قدرت داده؛ عقل و ادراک عنایت کرده؛ کرامت ها فرموده است و اکنون از بندگان دعوت به عمل آورده که به مهمان خانه او وارد شده، بر خوان نعمت او بنشینند، و شکر و سپاس حضرتش را تا آن جا که از دست و زبان آنان بر می آید ادا نمایند. آیا صحیح است که بندگان از خوان نعمت او بهره مند گردند، از وسایل و اسباب آسایشی که در اختیار آنان قرار داده، استفاده

ص: 35

---

1- وسائل الشیعة، ج 10، ص 400، «کتاب الصوم»، «أبواب الصوم المندوب»، باب 1، حدیث 15 و 16؛ کنز العمال، ج 8، ص 582، حدیث 24271.

کنند، و با مولی و میزبان خود مخالفت ورزند و بر ضد او قیام نمایند؟

اسباب و وسایلی که او به آنان ارزانی داشته، علیه او و بر خلاف خواست او به کار برند؟ آیا این ناسپاسی و نمک ناشناسی نیست که انسان سر سفره مولای خویش بنشیند و با اعمال و کردار گستاخانه و بی ادبانه خود نسبت به میزبان محترم که ولی نعمت او می باشد اهانت و جسارت کند، کارهایی را که نزد میزبان زشت و قبیح است مرتکب گردد؟

مهمان باید لا اقل میزبان را بشناسد و به مقام او معرفت داشته باشد، و به آداب و رسوم مجلس آشنا بوده سعی کند عملی بر خلاف اخلاق و نزاکت از او سر نزنند. مهمان خداوند متعال باید به مقام خداوندی حضرت ذی الجلال عارف باشد، مقامی که ائمه - علیهم السلام - و انبیای بزرگ الهی همیشه دنبال معرفت بیشتر و شناخت کامل آن بوده اند و آرزو داشتند که به چنین معدن نور و عظمتی دست یابند. «وَأَنْزِلْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النَّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ». ضیافة الله همان «معدن عظمت» است، خداوند تبارک و تعالی برای ورود به معدن نور و عظمت از بندگانش دعوت فرموده است؛ لیکن بنده اگر لایق نباشد نمی تواند به چنین مقام باشکوه و مجللی وارد گردد. خداوند تعالی بندگان را به همه خیرات و مبرّات و بسیاری از لذات معنوی و روحانی دعوت فرموده است؛ ولی اگر آنان برای حضور در چنین مقامات عالیه ای آمادگی نداشته باشند، نمی توانند وارد آن شوند. با آلودگی های روحی، رذایل اخلاقی، معاصی قلبیه و قالبیه، چگونه می توان در محضر ربوبی حضور یافت و در مهمان سرای رب الارباب که «معدن العظمة» می باشد وارد شد؟

ص: 36

لیاقت می خواهد؛ آمادگی لازم است. با روسیاهی ها و قلب های آلوده که به حجاب های ظلمانی پوشیده شده است، این معانی و حقایق روحانی را نمی توان درك کرد. باید این حجاب ها پاره گردد و این پرده های تاریک و روشنی که بر قلب ها کشیده شده و مانع وصال الی الله گردیده کنار رود، تا بتوان در مجلس نورانی و با شکوه الهی وارد شد.

### [حجاب های انسان]

توجه به غیر خدا، انسان را به حجاب های «ظلمانی» و «نورانی» محجوب نماید. کلیه امور دنیوی اگر موجب توجه انسان به دنیا و غفلت از خداوند متعال شود، باعث حجب ظلمانی می شود. تمام عوالم اجسام حجاب های ظلمانی می باشد؛ و اگر دنیا وسیله توجه به حق و رسیدن به دار آخرت، که «دار التشریف» است، باشد، حجاب های ظلمانی به حجب نورانی مبدل می گردد؛ و «کمال انقطاع» آن است که تمام حجب ظلمانی و نورانی پاره و کنار زده شود، تا به مهمان سرای الهی که «معدن عظمت» است بتوان وارد گردید. لهذا در این «مناجات» از خداوند متعال بینایی و نورانیت قلبی طلب می کنند، تا بتوانند حجب نورانی را دریده به معدن عظمت برسند: «حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ» (1).

ولی کسی که هنوز حجاب های ظلمانی را پاره نکرده، کسی که تمام توجه او به عالم طبیعت است و - العیاذ بالله - منحرف عن الله می باشد، و اصولاً از ماورای دنیا و عالم روحانیت بی خبر بوده و منکوس الی الطبیعه است، و هیچ گاه در مقام [این] برنیامده که خود را تهذیب کند، حرکت و نیروی روحانی و

ص: 37

معنوی در خویشتن ایجاد نماید، و پرده های سیاهی را که روی قلب او سایه افکننده کنار زند، در اسفل سافلین که آخرین حجب ظلمانی است قرار دارد: (ثُمَّ زِدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ) (1). در صورتی که خداوند عالم بشر را در عالی ترین مرتبه و مقام آفریده است: (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ) (2). کسی که از هوای نفس پیروی می کند و از روزی که خود را شناخته به غیر عالم ظلمانی طبیعت توجهی ندارد و هیچ گاه فکر نمی کند که ممکن است غیر از این دنیای آلوده تاریک، جا و منزل دیگری هم وجود داشته باشد، در حجاب ظلمانی فرو رفته، مصداق (أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ) (3) گردیده است. او با آن قلب آلوده به گناهی که در پرده ظلمانی پوشیده شده و روح گرفته ای که بر اثر کثرت گناه و معصیت از حق تعالی دور گشته، آن هواپرستی ها و دنیاطلبی هایی که عقل و چشم حقیقت بین او را کور کرده است، نمی تواند از حجاب های ظلمانی برهد، چه رسد این که حجب نورانی را پاره کرده، انقطاع الی الله حاصل نماید. او خیلی معتقد باشد که مقام اولیای خدا را منکر نشود، عوالم برزخ، صراط، معاد، قیامت، حساب، کتاب، بهشت و جهنم را افسانه نخواند. انسان بر اثر معاصی و دل بستگی به دنیا به تدریج این حقایق را منکر می گردد؛ مقامات اولیا را انکار می کند، با این که مقامات اولیا بیش از این چند جمله ای که در دعا و مناجات وارد شده، نمی باشد.

ص: 38

---

1- «سپس او را به پایین ترین مراتب برمی گردانیم». (التین (95): 5)

2- «هر آینه انسان را در بهترین آفرینش آفریدیم». (التین (95): 4)

3- «به سوی زمین گرایید (پستی طلبید) و هوای نفس خویش را پیروی کرد». (الأعراف (7): 176)

گاهی می بینی که به این واقعیات علم دارد؛ لیکن ایمان ندارد.

مرده شوی از مرده نمی ترسد؛ زیرا یقین دارد که مرده قدرت اذیت و آزار ندارد؛ آن وقت که زنده بود و روح در بدن داشت، کاری از او ساخته نبود چه رسد اکنون که قالب تهی کرده است؛ ولی آنان که از مرده می ترسند برای این است که به این حقیقت ایمان ندارند. فقط علم دارند. به خدا و روز جزا عالمند؛ ولی یقین ندارند؛ از آنچه عقل درک کرده، قلب بی خبر است. طبق برهان می دانند خدایی است و معاد و قیامت در کار است؛ ولی همین برهان عقلی ممکن است حجاب قلب شده، نگذارد نور ایمان بر قلب بتابد؛ تا خداوند متعال او را از ظلمات و تاریکی ها خارج کرده، به عالم نور و روشنایی وارد سازد: (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) (1) و آن که خداوند تبارک و تعالی ولی او بوده و او را از ظلمات خارج ساخته است، دیگر مرتکب گناه نمی شود؛ غیبت نمی کند؛ تهمت نمی زند؛ به برادر ایمانی کینه و حسد نمی ورزد؛ و در قلب خویش احساس نورانیت کرده، به دنیا و ما فیها ارج نمی دهد. چنان که حضرت امیر (علیه السلام) فرمود: اگر تمام دنیا و ما فیها را به من بدهند که پوست جوی از دهان مورچه ای جابرا نه و بر خلاف عدالت بگیرم، هرگز نمی پذیرم (2).

ص: 39

1- «خداوند سرپرست مؤمنان است؛ آنان را از تاریکی ها بیرون آورد و در نور وارد سازد». (البقرة (2): 257)

2- «وَاللَّهُ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاقِهَا عَلَى أَنْ أُعْصِيَ اللَّهُ فِي نَمْلَةٍ أَسْلَبَهَا جُلْبَ شَعْبِيرَةٍ، مَا فَعَلْتُهُ». (نهج البلاغة، ص 347، خطبة 224)

ولی بعضی از شماها همه چیز را پایمال می کنید؛ از بزرگان اسلام غیبت می نمایید. اگر دیگران نسبت به بقال و عطار سر کوچه بدگویی و غیبت می کنند اینان به علمای اسلام نسبت های ناروا داده، اهانت و جسارت می نمایند؛ زیرا ایمان، راسخ نشده و کیفر اعمال و کردار خود را باور ندارند.

و «عصمت» غیر از ایمان کامل نمی باشد؛ معنای عصمت انبیا و اولیا این نیست که مثلاً جبرئیل دست آنان را بگیرد؛ البته اگر جبرئیل دست شمر را هم بگیرد؛ هرگز مرتکب گناه نمی شود! بلکه عصمت، زاییده ایمان است. اگر انسان به حق تعالی ایمان داشته باشد و با چشم قلب، خداوند متعال را مانند خورشید ببیند، امکان ندارد مرتکب گناه و معصیت گردد.

چنان که در مقابل يك مقتدر مسلح «عصمت» پدید می آید. این خوف از اعتقاد به حضور است که انسان را از وقوع در گناه حفظ می کند.

معصومین - علیهم السلام - بعد از خلقت از طینت پاک، بر اثر ریاضت و کسب نورانیت و ملکات فاضله همواره خود را در محضر خداوند تعالی - که همه چیز را می داند و به همه امور احاطه دارد - مشاهده می کنند؛ و به معنای لا إله إلا الله ایمان داشته، باور دارند که غیر از خدا همه کس و همه چیز فانی بوده، در سرنوشت انسان نمی تواند نقش داشته باشد: (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ) (1). اگر انسان یقین کند و ایمان بیاورد که تمام عوالم ظاهر و باطن محضر ربوبی است و حق تعالی در همه جا حاضر و ناظر است، با حضور حق و نعمت حق امکان ندارد مرتکب گناه شود. انسان در مقابل يك بچه ممیز گناه نمی کند، کشف عورت نمی نماید، چطور شد که در مقابل حق تعالی و در محضر ربوبیت

ص: 40

---

1- «جز وجه او همه چیز نابود شونده است». (القصص (28): 88)

کشف عورات می کند! از هیچ جنایتی واهمه و مضایقه ندارد. برای این است که به حضور کودک ایمان دارد؛ ولی به محضر ربوبیت اگر علم داشته باشد، ایمان ندارد؛ بلکه بر اثر کثرت معاصی که قلب او تاریک و سیاه شده، این گونه مسائل و حقایق را اصلاً نمی تواند بپذیرد؛ احتمال صحت و واقعیت آن را هم شاید نمی دهد. واقعاً اگر انسان احتمال بدهد - لازم نیست یقین داشته باشد - که این خبرهایی که در قرآن کریم آمده، وعده ها، وعیدهایی که داده شده، راست است، در اعمال و کردار خود تجدید نظر نموده، این طور افسار گسیخته و بی پروا پیش نمی تازد. شما اگر احتمال بدهید که در مسیری درنده ای وجود دارد و ممکن است اذیتی به شما برساند، یا شخص مسلحی ایستاده که شاید متعرض شما گردد، از پیمودن آن راه خودداری ورزیده توقف می کنید، و در مقام تحقیق و صحت و سقم آن برمی آیید.

آیا ممکن است کسی وجود جهنم و خلود در نار را احتمال دهد، مع الوصف مرتکب خلاف شود؟ آیا می توان گفت کسی خداوند متعال را حاضر و ناظر دانسته خود را در محضر ربوبی مشاهده کند و احتمال دهد که برای گفتار و کردار او جزایی باشد، حساب و عقابی باشد و در این دنیا هر کلمه ای که می گوید، هر قدمی که برمی دارد، هر عملی که مرتکب می شود، ثبت و ضبط گردیده، ملائکه الله که «رقیب» و «عتید»<sup>(1)</sup> مراقب او هستند و تمام اقوال و اعمال او را ثبت می کنند، و در عین حال از ارتکاب اعمال خلاف باکی نداشته باشد؟ درد این جاست که احتمال وقوع این حقایق هم داده نمی شود. از راه و

ص: 41

---

1- «مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»؛ سخنی بر زبان نیاورد، مگر آن که هماندم رقیب و عتید بر [ثبت] آن آماده اند. (ق (51): 18)

روش و کیفیت سلوک بعضی ها به دست می آید که احتمال وجود عالم ماورای طبیعت را نمی دهند. چون صرف احتمال کافی است که انسان را از خیلی امور ناشایسته باز دارد.

### [قدم اول در تهذیب]

تا کی می خواهید در خواب غفلت به سر برید، و در فساد و تباهی غوطه ور باشید؟ از خدا بترسید؛ از عواقب امور بپرهیزید؛ از خواب غفلت بیدار شوید. شما هنوز بیدار نشده اید؛ هنوز قدم اول را برنداشته اید. قدم اول در سلوک «یَقْظَه» (1) است؛ ولی شما در خواب به سر می برید؛ چشم ها باز و دل ها در خواب فرو رفته است. اگر دل ها خواب آلود و قلب ها بر اثر گناه سیاه و زنگ زده نمی بود، این طور آسوده خاطر و بی تفاوت به اعمال و اقوال نادرست ادامه نمی دادید. اگر قدری در امور اخروی و عقبات هولناک آن فکر می کردید، به تکالیف و مسئولیت های سنگینی که بر دوش شماست، بیشتر اهمیت می دادید.

شما عالم دیگری هم دارید؛ معاد و قیامتی نیز برای شما هست (مثل سایر موجودات که عود و رجعت ندارند، نمی باشید.) چرا عبرت نمی گیرید؟ چرا بیدار و هوشیار نمی شوید؟ چرا این قدر با خاطر آسوده به غیبت و بدگویی نسبت به برادران مسلمان خود می پردازید، و یا استماع می کنید؟ هیچ می دانید این زبانی که برای غیبت دراز می شود در قیامت زیر پای دیگران کوبیده

ص: 42

---

1- ر.ك: منازل السائرین، ص 35، باب اليقظة؛ شرح منازل السائرین، کاشانی، ص 34 - 41، باب اليقظة.



می‌گردد؟ آیا خبر دارید که «الغَيْبَةُ إِدَامُ كِلَابِ النَّارِ» (1).

هیچ فکر کرده‌اید که این اختلافات، عداوت‌ها، حسد‌ها، بدبینی‌ها، خودخواهی‌ها و غرور و تکبر چه عواقب سوئی دارد؟ آیا می‌دانید عاقبت این اعمال رذیله و محرّمه، جهنم بوده، ممکن است خدای نخواستہ به خلود در نار منجر شود؟

خدا نکند انسان به امراض بی‌درد مبتلا گردد. مرض‌هایی که درد دارد انسان را وادار می‌کند که در مقام علاج برآید؛ به دکتر و بیمارستان مراجعه کند؛ لیکن مرضی که بی‌درد است و احساس نمی‌شود، بسیار خطرناک می‌باشد. وقتی انسان خبردار می‌گردد که کار از کار گذشته است.

مرض‌های روانی اگر درد داشت باز جای شکر بود. بالا-خره انسان را به معالجه و درمان وامی‌داشت؛ ولی چه توان کرد که این امراض خطرناک، درد ندارد. مرض غرور و خودخواهی بی‌درد است. معاصی دیگر بدون ایجاد درد، قلب و روح را فاسد می‌سازد. این مرض‌ها نه تنها درد ندارد؛ بلکه ظاهر لذت‌بخشی نیز دارد. مجالس و محافل که به غیبت می‌گذرد خیلی گرم و شیرین است! حب نفس و حب دنیا که ریشه همه گناهان است (2) لذت بخش

ص: 43

---

1- در مواعظ امیر المؤمنین علیه السلام به نوف البکالی است: «اجْتَنِبِ الْغَيْبَةَ فَإِنَّهَا إِدَامُ كِلَابِ النَّارِ»؛ «از غیبت دوری کن، زیرا که آن خورش سگان دوزخ است». (الأمالی، صدوق، ص 174، حدیث 9، مجلس 37؛ وسائل الشیعة، ج 12، ص 283، «کتاب الحجّ»، «أبواب أحكام العشرة»، باب 152، حدیث 16)

2- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا». (الكافي، ج 2، ص 315، «کتاب الإیمان والكفر»، باب حبّ الدنيا والحرص علیها»، حدیث 1؛ بحار الأنوار، ج 70، ص 7، حدیث 1)

می باشد. مستسقی (1) از آب تلف می شود؛ ولی تا آخرین نفس از آشامیدن آن لذت می برد؛ و قهراً اگر انسان از مرضی لذت برد و درد هم نداشت، دنبال معالجه نخواهد رفت؛ و هر چه به او اعلام خطر کنند که این کشنده است، باور نخواهد کرد. اگر انسان به مرض دنیاپرستی و هواخواهی مبتلا شد، محبت دنیا قلب او را فراگرفت، از غیر دنیا و ما فیها بیزار می شود - العیاذ باللہ - نسبت به خدا و بندگانش خدا و به پیامبران و اولیای الهی و ملائکة الله دشمنی می ورزد، و احساس حقد و کینه می کند؛ و آن گاه که فرشتگان به امر خدای سبحان برای گرفتن جان او می آیند، سخت احساس تنفر و انزجار می کند؛ زیرا می بیند که خداوند و ملائکة الله می خواهند او را از محبوبش (دنیا و امور دنیوی) جدا سازند؛ و ممکن است با عداوت و دشمنی حضرت حق تعالی از دنیا برود. یکی از بزرگان قزوین - رحمه الله تعالی - نقل می کرد که [ به ] بالین مردی که در حال احتضار بود حاضر شدم. در آخرین دقایق زندگی چشم باز کرد و گفت: ظلمی که خدا به من کرد، هیچ کس نکرده است! زیرا با چه خون جگری این بچه ها را پرورش داده بزرگ کرده ام؛ اکنون می خواهد مرا از آنان جدا سازد! آیا ظلمی بالاتر از این می شود؟ اگر انسان خود را مهذب نکند و از دنیا منصرف نسازد و حب آن را از دل بیرون ننماید، بیم آن می رود که هنگام مرگ با قلبی لبریز از بغض و کینه نسبت به خداوند و اولیای او جان سپرد. با چنین سرنوشت شومی دست به گریبان است. آیا این بشر افسار گسیخته اشرف مخلوقات است، یا در حقیقت شرّ مخلوقات می باشد؟ (وَالْعَصْرِ \* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ \* إِلَّا الَّذِينَ

ص: 44

---

1- مستسقی: کسی که به مرض استسقاء مبتلا است. و «استسقاء» نام مرضی است که بیمار آب بسیار خواهد. فرهنگ معین ذیل کلمه «مستسقی» و «استسقاء».

آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ(1) در این سوره فقط «مؤمنین» را که دارای عمل صالحند استثنا فرموده است، و «عمل صالح» عملی است که با روح، سازش داشته باشد؛ ولی می بینی که بسیاری از اعمال انسان با جسم سازش دارد. «تواصی» هم در کار نیست. اگر بنا باشد حبّ دنیا و حبّ نفس بر شما غلبه کند و نگذارد حقایق و واقعیات را درک کنید، عمل خود را برای خدا خالص گردانید، شما را از تواصی به حق و تواصی به صبر باز دارد، سدّ راه هدایت شما گردد، در خسران قرار گرفته اید، خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ هستید؛ زیرا جوانی را داده اید، از نعمت های جنت و مزایای اخروی نیز محروم مانده اید، و دنیایی هم ندارید. دیگران اگر به بهشت الهی راه ندارند، درهای رحمت خداوندی به روی آنان بسته شده و در آتش جهنم مخلد خواهند بود، اقلّاً دنیایی دارند؛ از مزایای دنیوی برخوردارند؛ ولی شما ...

پرهیزید از این که خدای نخواستہ حبّ دنیا و حبّ نفس به تدریج در شما رو به فزونی نهد، و کار به آن جا رسد که شیطان بتواند ایمان شما را بگیرد.

گفته می شود تمام کوشش شیطان برای ربودن ایمان است. تمام وسایل و جدّیت های شبانه روزی او برای این است که ایمان انسان را بر باید.

کسی سند نداده که ایمان شما ثابت بماند. شاید ایمان «مستودع» باشد(2)، و

ص: 45

---

1- «سوگند به عصر که همانا انسان در زیانکاری است، مگر کسانی که ایمان آوردند و اعمال شایسته انجام دادند و یکدیگر را به حق و پایداری سفارش کردند». (العصر (103): 1 - 3)

2- در روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام در ذیل آیه 98 سوره «انعام»: «فَمُسَّ تَقَرَّ وَمُسَّ تَوَدَّعَ» ایمان افراد به دو نوع ثابت و عاریتی تقسیم شده است. مانند روایت محمد بن الفضیل از موسی بن جعفر علیه السلام که فرمود: «مَا كَانَ مِنَ الْإِيمَانِ الْمُسْتَقَرَّ، فَمُسْتَقَرَّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ [أَوْ أَبَدًا]؛ وَمَا كَانَ مُسَّ تَوَدَّعًا سَلَبَهُ اللَّهُ قَبْلَ الْمَمَاتِ». آنچه از «ایمان مستقر» باشد، تا روز قیامت ثابت می ماند. آنچه از «ایمان مستودع» باشد، خداوند آن را پیش از مرگ می گیرد. (تفسیر العیاشی، ج 1، ص 371، حدیث 72) در نهج البلاغه نیز آمده است: «فَمِنْ الْإِيمَانِ مَا يَكُونُ ثَابِتًا مُسَّ تَقَرَّ فِي الْقُلُوبِ؛ وَمَا يَكُونُ عَوَارِي بَيْنَ الْقُلُوبِ وَالصُّدُورِ إِلَى أَجْلِ مَعْلُومٍ». قسمی از ایمان در دل ها ثابت است؛ و قسمی دیگر در میان قلب ها و سینه ها عاریت است تا هنگامی که مرگ در رسد. (نهج البلاغه، ص 279، خطبه 189)

آخر کار شیطان از شما بگیرد، و با عداوت خداوند تبارک و تعالی و اولیای او از دنیا بروید. يك عمر از نعمت های الهی استفاده کرده، سر سفره امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نشسته و آخر کار خدای نخواستہ بی ایمان و با دشمنی با ولی نعمت خود جان بسپرید.

بکوشید اگر علقه، ارتباط و محبتی به دنیا دارید، قطع نمایید. این دنیا با تمام زرق و برق ظاهری اش ناچیزتر از آن است که قابل محبت باشد، چه رسد که انسان از همین مظاهر زندگی هم محروم باشد، شما از دنیا چه دارید که به آن دل ببندید؟ شما باید و این مسجد و محراب و مدرسه و یا کنج خانه؛ آیا صحیح است که بر سر مسجد و محراب با یکدیگر رقابت کرده، ایجاد اختلاف نمایید و جامعه را فاسد کنید؟ و تازه اگر همانند اهل دنیا دارای زندگی مرفه و مجللی باشید و خدای نخواستہ عمر خود را با عیش و نوش سپری سازید، پس از پایان عمر می بینید که همانند خواب خوشی گذشته است؛ ولی عقوبات و مسئولیاتش همیشه گریبان گیر شما خواهد بود. این زندگی زودگذر به ظاهر شیرین (بنابر این که خیلی شیرین بگذرد) در مقابل عذاب غیر متناهی چه

ارزشی دارد؟ عذاب اهل دنیا گاهی نامتناهی است. تازه اهل دنیا که خیال می کنند به دنیا دست یافته و از تمام مزایا و منافع آن بهره مندند، دچار غفلت و اشتباه می باشند هر کسی دنیا را از دریچه محیط و محل زیست خود می نگرد و خیال می کند دنیا همان است که او دارد. این عالم اجسام وسیع تر از آن است که بشر تصور کرده بر آن دست یافته، و آن را کشف و سیر می نماید. این دنیا با تمام این ابزار و وسایل در روایت وارد شده که «ما نَظَرَ إِلَيْهَا نَظْرَ رَحْمَةٍ» (1) بنابراین باید دید عالم دیگر، که خداوند تبارک و تعالی به آن نظر رحمت فرموده، چگونه می باشد. «معدن عظمت» که انسان را به آن فرا می خواند چیست و چگونه است. بشر کوچک تر از آن است که بفهمد معدن عظمت چه می باشد.

شما اگر نیت خود را خالص کنید، عمل خود را صالح نمایید، حبّ نفس و حبّ جاه را از دل بیرون کنید، مقامات عالیّه و درجات رفیعّه برای شما تهیه و آماده می باشد. مقامی که برای بندگان صالح خدا در نظر گرفته شده، تمام دنیا و مافیها، با آن جلوه های ساختگی، در مقابل آن به قدر پیشیزی ارزش ندارد. بکوشید به چنین مقامات عالیّه برسید؛ و اگر توانستید، خود را بسازید و ترقی دهید تا آن جا که به این مقامات عالیّه و درجات رفیعّه هم بی اعتنا باشید؛ و خدا را برای رسیدن به این امور، عبادت نکنید؛ بلکه چون سزاوار عبادت و کبریایی

ص: 47

---

1- متن روایت چنین است: «فَمَا لَهَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَدْرٌ وَلَا وَزْنٌ؛ وَلَا خَلْقٌ فِيهَا بَلْغَنًا خَلْقًا أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنْهَا؛ وَلَا نَظَرَ إِلَيْهَا مُذْ خَلَقَهَا». نزد خداوند عزّ و جلّ دنیا را ارج و بهایی نیست؛ و خدای تعالی بین موجوداتی که آفریده، و خبر آن به ما رسیده، موجودی نیافریده است که پیش او از دنیا مبعوض تر باشد؛ و خداوند از وقتی که دنیا را آفریده در او نظر رحمت نکرده است. (بحار الأنوار، ج 70، ص 110، حدیث 109؛ کنز العمال، ج 3، ص 190، حدیث 6102)

است، او را بخوانید (1) و در مقابل او سجده کرده، سر به خاک بسایید. آن وقت است که «حجب نور» را پاره کرده به «معدن عظمت» دست یافته اید. آیا شما با این اعمال و کرداری که دارید، با این راهی که می روید، به چنین مقامی می توانید دست یابید؟

آیا نجات از عقوبات الهی و گریز از عقبات هولناک و آتش جهنم به آسانی ممکن خواهد بود؟ شما خیال می کنید گریه های ائمه طاهرين و ناله های حضرت سجاد (ع) برای تعلیم بوده و می خواسته اند به دیگران بیاموزند؟

آنان با تمام آن معنویات و مقام شامخی که داشتند از خوف خدا می گریستند؛ و می دانستند راهی که در پیش دارند، پیمودنش چقدر مشکل و خطرناک است. از مشکلات، سختی ها، ناهمواری های عبور از صراط (که يك طرف آن دنیا و طرف دیگرش آخرت می باشد و از میان جهنم می گذرد)، خبر داشتند؛ از عوالم قبر، برزخ، قیامت، و عقبات هولناک آن، آگاه بودند؛ از این روی هیچ گاه آرام نداشته، همواره از عقوبات شدید آخرت به خدا پناه می بردند.

ص: 48

---

1- از امام صادق علیه السلام روایت شده: «الْعِبَادُ ثَلَاثَةٌ: قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا؛ فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ. وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ؛ فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ. وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبًّا؛ فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ. وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»؛ عبادت کنندگان سه گونه اند: گروهی خداوند عزّ وجلّ را از ترس می پرستند؛ و این پرستش بندگان است. گروهی خداوند تبارک و تعالی را برای رسیدن به پاداش می پرستند؛ و این پرستش مزدوران است. و گروهی خداوند عزّ وجلّ را از روی محبت می پرستند؛ و این پرستش آزادگان است. و این از همه پرستش ها برتر است. (الكافي، ج 2، ص 84، «كتاب الإيمان والكفر»، «باب عبادت»، حدیث 5؛ بحار الأنوار، ج 67، ص 255، حدیث

(12)

شما برای این عقبات هولناک توان فرسا چه فکری کرده و چه راه نجاتی یافته اید؟ چه وقت می خواهید در مقام اصلاح و تهذیب خود برآید؟ شما که اکنون جوانید، نیروی جوانی دارید، بر قوای خود مسلط می باشید و هنوز ضعف جسمی بر شما چیره نشده است، اگر به فکر تزکیه و ساختن خویش نباشید، هنگام پیری که ضعف، سستی، رخوت و سردی بر جسم و جان شما چیره شد و نیروی اراده، تصمیم و مقاومت را از دست دادید و بار گناه و معصیت، قلب را سیاه تر ساخت، چگونه می توانید خود را بسازید و مهذب کنید؟ هر نفسی که می کشید، هر قدمی که برمی دارید و هر لحظه ای که از عمر شما می گذرد، اصلاح مشکل تر گردیده، ممکن است ظلمت و تباهی بیشتر شود. هر چه سن بالا رود، این امور منافی با سعادت انسان زیادتر شده، قدرت کمتر می گردد؛ پس به پیری که رسیدید دیگر مشکل است موفق به تهذیب و کسب فضیلت و تقوا شوید؛ نمی توانید توبه کنید زیرا توبه با لفظ «توب إلى الله تحقق نمی یابد؛ بلکه ندامت و عزم بر ترك لازم است (1). پشیمانی و عزم بر ترك گناه برای کسانی که پنجاه سال یا هفتاد سال غیبت و دروغ مرتکب شده، ریش خود را در گناه و معصیت سفید کرده اند، حاصل نمی شود. چنین کسانی تا پایان عمر مبتلایند.

ص: 49

---

1- از امیر مؤمنان است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَغْفَارَ دَرَجَةِ الْعَلِيِّينَ. وَهُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سَيِّئَةِ مَعَانٍ: أَوْلَهَا النَّدْمُ عَلَى مَا مَصَّيَ. وَالثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعُودِ إِلَيْهِ أَبَدًا...»؛ همانا استغفار درجه علیین است. و آن اسمی است که واقع می شود بر شش معنی. اول آنها پشیمانی برگزیده است. دوم، عزم بر باز نگشتن به سوی آن الی الابد... (نهج البلاغه، ص 549، حکمت 417. و برای اطلاع بیشتر درباره توبه ر.ک: شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، امام خمینی قدس سره، ص 299، حدیث 17)

جوانان نشینند که گرد پیری سر و روی آنان را سفید کند. (ما به پیری رسیده ایم و به مصایب و مشکلات آن واقفیم) شما تا جوان هستید می توانید کاری انجام دهید؛ تا نیرو و اراده جوانی دارید می توانید هواهای نفسانی، مشتتهای دنیایی، و خواسته های حیوانی، را از خود دور سازید؛ ولی اگر در جوانی به فکر اصلاح و ساختن خود نباشید، دیگر در پیری کار از کار گذشته است. تا جوانید فکری کنید؛ نگذارید پیر و فرسوده شوید.

قلب جوان، لطیف و ملکوتی است و انگیزه های فساد در آن ضعیف می باشد؛ لیکن هر چه سن بالا-رود ریشه گناه در قلب قوی تر و محکم تر می گردد؛ تا جایی که کندن آن از دل ممکن نیست. چنان که در روایت است: قلب انسان ابتدا مانند آینه، صاف و نورانی است، و هر گناهی که از انسان سربرزند، یک نقطه سیاه بر روی قلب فزونی می یابد(1)، تا جایی که قلب را سیاه کرده، ممکن است شب و روزی، بدون معصیت پروردگار بر او نگذرد؛ و به پیری که رسید، مشکل است قلب را به صورت و حالت اول باز گرداند. شما اگر خدای نخواستہ خود را اصلاح نکردید و با قلب های سیاه، چشم ها، گوش ها، و

ص: 50

---

1- از امام باقر علیه السلام روایت شده: «مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ بَيْضَاءٌ؛ فَإِذَا أذُنَبَ ذَنْبًا، خَرَجَ فِي النُّكْتَةِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ؛ فَإِنْ تَابَ، ذَهَبَ ذَلِكَ السَّوَادُ. وَإِنْ تَمَادَى فِي الذُّنُوبِ، زَادَ ذَلِكَ السَّوَادَ حَتَّى يُغَطِّيَ الْبَيَاضَ؛ فَإِذَا تَغَطَّى الْبَيَاضَ، لَمْ يَرْجِعْ صَاحِبُهُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا...». هیچ بنده ای نیست مگر آن که در قلب او نقطه سفیدی است. چون گناهی انجام داد، نقطه سیاهی در آن پیدا شود. پس اگر توبه کند، آن سیاهی از بین می رود؛ و اگر به گناه ادامه دهد، بر آن سیاهی افزوده شود چندان که سفیدی را بپوشاند. و چون سفیدی پوشیده شد، صاحب آن قلب هرگز به نیکی و خوبی باز نمی گردد... (الكافي، ج 2، ص 273، «كتاب الإيمان والكفر»، «باب الذنوب»، حدیث 20)



زبان های آلوده به گناه از دنیا رفتید، خدا را چگونه ملاقات خواهید کرد؟ این امانات الهی را که با کمال طهارت و پاکی به شما سپرده شده، چگونه با آلودگی و رذالت مسترد خواهید داشت؟

این چشم و گوش که در اختیار شماست، این دست و زبانی که تحت فرمان شماست، این اعضا و جوارحی که با آن زیست می کنید - همه امانات خداوند متعال می باشد که با کمال پاکی و درستی به شما داده شده است - اگر ابتلا به معاصی پیدا کرد، آلوده می گردد؛ خدای نخواستہ اگر به محرمات آلوده شود، رذالت پیدا می کند؛ و آن گاه که بخواهید این امانات را مسترد دارید، ممکن است از شما پرسند که راه و رسم امانت داری این گونه است؟ ما این امانت را این طور در اختیار شما گذاشتیم؟ قلبی که به شما دادیم چنین بود؟ چشمی که به شما سپردیم این گونه بود؟ دیگر اعضا و جوارحی که در اختیار شما قرار دادیم چنین آلوده و کثیف بود؟ در مقابل این سؤال ها چه جواب خواهید داد؟ خدای خود را با این خیانت هایی که به امانت های او کرده اید چگونه ملاقات خواهید کرد؟

شما جوانید؛ جوانی خود را در این راه گذاشته اید، در صورتی که از نظر دنیوی برای شما چندان نفعی ندارد؛ اگر این اوقات گران بها و بهار جوانی را در راه خدا و هدفی مقدس و مشخص به کار اندازید، ضرر نکرده اید؛ بلکه دنیا و آخرت شما تأمین است؛ لیکن اگر وضع شما به همین منوال باشد که اکنون مشاهده می گردد، جوانی خود را تلف کرده و لباب عمر شما بیهوده سپری شده است؛ و در عالم دیگر، در پیشگاه خدا سخت مسئول و مؤاخذ خواهید بود؛ در صورتی که کیفر این اعمال و کردار مفسده انگیز شما تنها به عالم دیگر محدود نمی گردد؛ در این دنیا نیز با مشکلات، مصایب و گرفتاری های شدید و گوناگون دست به گریبان بوده در گرداب بلا و تیره بختی خواهید افتاد.

آتیه شما تاریک است، دشمنان زیادی از هر طرف و هر طبقه پیرامون شما گرد آمده اند؛ نقشه های اهریمنانه خطرناکی برای نابودی شما و حوزه های علمیه در دست اجرا می باشد؛ ایادی استعمار خواب های خیلی عمیق برای شما دیده اند؛ خواب های خیلی عمیق برای اسلام و مسلمانان دیده اند؛ با تظاهر به اسلام نقشه های خطرناکی برای شما کشیده اند. شما فقط در سایه تهنید، تجهیز و نظم و ترتیب صحیح، می توانید این مفاسد و مشکلات را از سر راه خود بردارید، و نقشه های استعماری آنان را خنثی کنید. من اکنون روزهای آخر عمرم را می گذرانم و دیر یا زود از میان شما می روم؛ ولی آینده تاریک و روزهای سیاهی برای شما پیش بینی می کنم. اگر خود را اصلاح نکنید، مجهز نگردید، نظم و انضباط در امور درسی و زندگی خود حکم فرما نسازید، در آتیه خدای نخواستہ محکوم به فنا خواهید بود. تا فرصت از دست نرفته، تا دشمن بر همه شئون دینی و علمی شما دست نیافته، فکری کنید؛ بیدار شوید؛ به پا خیزید. در مرحله اول، در مقام تهنید و تزکیه نفس و اصلاح خود برآید؛ مجهز و منظم شوید؛ در حوزه های علمیه نظم و انضباط برقرار سازید؛ نگذارید دیگران بیابند حوزه ها را منظم کنند؛ اجازه ندهید دشمنان، به بهانه این که اینان لایق نیستند، کاری از آنان ساخته نیست و مشتی بیکاره در حوزه ها گرد آمده اند، به حوزه های علمیه، دست بیندازند، و به اسم نظم و اصلاحات، حوزه ها را فاسد سازند و شما را تحت سلطه خود درآورند. بهانه دست آنان ندهید. اگر شما منظم و مهذب شوید، همه جهات شما تحت نظم و ترتیب باشد، دیگران به شما طمع نمی کنند؛ راه ندارند که در حوزه های علمیه و جامعه روحانیت

نفوذ کنند. شما خود را مجهّز و مهذب کنید؛ برای جلوگیری از مفاسدی که می خواهد پیش بیاید مهیا شوید؛ حوزه های خود را برای مقاومت در برابر حوادثی که می خواهد پیش بیاید آماده سازید.

شما خدای نخواستہ روزهای سیاهی در پیش دارید؛ این طور که زمینہ است، روزهای بدی خواهید دید. ایادی استعمار می خواهند تمام حیثیات اسلام را از بین ببرند، و شما باید در مقابل ایستادگی کنید؛ و با حبّ نفس و حبّ جاه و کبر و غرور نمی توان مقاومت کرد. عالم سوء، عالم متوجه به دنیا، عالمی که در فکر حفظ مسند و ریاست باشد، نمی تواند با دشمنان اسلام مبارزه نماید؛ و ضررش از دیگران بیشتر است. قدم را الهی کنید، حبّ دنیا را از دل بیرون نمایید، آن وقت می توانید مبارزه کنید. از هم اکنون این نکته را در قلب خود پرور کنید و تربیت کنید که من باید يك سرباز مسلح و اسلامی باشم و برای اسلام فدا شوم؛ من باید برای اسلام کار کنم تا از بین بروم. برای خود بهانه درست نکنید که امروز مقتضی نیست. کوشش کنید تا برای آتیۀ اسلام به درد بخورید، و خلاصه يك انسان باشید. ایادی استعمار از انسان می ترسند؛ از آدم می ترسند. استعمارگران که می خواهند همه چیز ما را به یغما ببرند، نمی گذارند در دانشگاه های دینی و علمی ما آدم تربیت شود. از آدم می ترسند. اگر يك آدم در مملکتی پیدا شد، مزاحم آنان می شود و منافع آنها را به خطر می اندازد.

شما موظفید خود را بسازید؛ انسان کامل شوید؛ و در مقابل نقشه های شوم دشمنان اسلام ایستادگی کنید. اگر منظم و مجهز نگردید و به مقاومت و مبارزه علیه ضرباتی که هر روز بر پیکر اسلام وارد می آید نپردازید، هم خود از بین می روید و هم احکام و قوانین اسلام را فانی می سازید؛ و شما مسئول خواهید بود. شما علما، شما اهل علم، و شما مسلمانان، مسئول می باشید. شما علما و

طلاب در رأس، و دیگر مسلمانان پس از شما مسئولند: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»<sup>(1)</sup>. شما جوان ها باید اراده خود را قوی کنید تا در مقابل هر ظلم و بیدادگری ایستادگی نمایید؛ و جز این چاره ای ندارید. حیثیت شما، حیثیت اسلام و حیثیت ممالک اسلامی، بسته به این است که ایستادگی و مقاومت نمایید. خداوند متعال، اسلام، مسلمین، و کشورهای اسلامی را از شرّ اجانب حفظ فرماید. دست استعمار و خائنین به اسلام را از بلاد اسلامی و حوزه های علمیه کوتاه کند. علمای اسلام و مراجع عظام را در دفاع از قوانین مقدسه قرآن کریم و پیشبرد آرمان های مقدس اسلامی موفق و مؤید بدارد. روحانیون اسلام را به وظایف سنگین و مسئولیت های خطیر آنان در عصر کنونی آگاه و آشنا سازد. حوزه های علمیه و مراکز روحانیت را از دستبرد و نفوذ دشمنان اسلام و ایادی استعمار مصون و محفوظ بدارد. به نسل جوان روحانی و دانشگاهی و به عموم مسلمانان توفیق خودسازی، تهذیب و تزکیه نفس عنایت فرماید. ملت اسلام را از خواب غفلت، سستی و رخوت و جمود فکری برهاند، تا با الهام از تعالیم نورانی و انقلابی قرآن به خود آیند؛ به پا خیزند و در سایه اتحاد و یگانگی، دست استعمار و دشمنان دیرینه اسلام را از کشورهای اسلامی قطع نمایند، و به آزادی، استقلال و مجد و عظمت از دست رفته خود نایل گردند؛ (رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ)<sup>(2)</sup>، (رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ)<sup>(3)</sup>.

ص: 54

---

1- عوالي اللآلی، ج 1، ص 129، حدیث 3؛ بحار الأنوار، ج 72، ص 38، ذیل حدیث 36؛ کنز العمال، ج 11، ص 311، حدیث 31598.

2- «پروردگارا، به ما صبر و استواری عطا فرما و ما را ثابت قدم بدار و ما را بر گروه کافران یاری فرما». (البقرة (2): 250)

3- ابراهیم (14): 40.

[1 - فهرست آیات کریمه]

1 - آیات کریمه

2 - احادیث شریفه

3 - اسماء المعصومین علیهم السلام

4 - اعلام

5 - کتب وارده در متن

6 - منابع تحقیق

7 - موضوعات

ص: 55



آيه رقم آيه صفحه

(2) البقرة

(رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ) 54 250

(اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) 39 257

آل عمران (3)

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيكُمْ) 23 182

الأعراف (7)

(أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ) 38 176

إبراهيم (14)

(رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ) 54 40

الكهف (18)

(وَوَجِدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا) 23 49

ص: 57

آيه رقم آيه صفحه

مريم (19)

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا) 17 96

القصص (28)

(كُلُّ شَيْءٍ ءِ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ) 40 88

الروم (30) 10

(ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ) 33 10

ص (38)

(إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ) 23 64

فصلت (41)

(قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ) 24 21

المجادلة (58)

(جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ) 26 22

النبأ (78)

(لَا يَشِينُ فِيهَا أَحْقَابًا) 25 23

ص: 58



آيه رقم آيه صفحه

التين (95)

(لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ) 38 4

(ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ) 38 5

الزلزلة (99)

(فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) 23 21

العصر (103)

(وَالْعَصْرِ \* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ \* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ) 1 - 3 45

ص: 59



[2 - فهرست احايث شريفه]

إذا فَسَدَ الْعَالِمُ، فَسَدَ الْعَالَمُ ... 9

إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ؛ وَأَنْزِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ ... 28

إِيَّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ ... وَقَدْ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاةِ اللَّهِ ... 29

بُعِثْتَ لِاتِّمَامِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ ... 16

جُزْنَا وَهِيَ خَامِدَةٌ ... 23

حَتَّى تَحْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجْبَ النُّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ ... 37

دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاةِ اللَّهِ ... 29

الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ ... 35

الْعِلْمُ هُوَ الْحِجَابُ الْأَكْبَرُ ... 10

الْغَيْبَةُ إِدَامُ كِلَابِ النَّارِ ... 43

كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ ... 54

مَا نَظَرَ إِلَيْهَا نَظَرٌ رَحْمَةٍ ... 47

وَأَنْزِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَحْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجْبَ النَّورِ ... 36



### [ 3 - فهرست اسماء المعصومین علیهم السلام ]

حضرت رسول اکرم، نبی اعظم، رسول الله، رسول خدا، حضرت رسول صلی الله علیه و آله محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله، پیامبر اسلام محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله، پیامبر اسلام 4، 14، 29، 33، 34

علی بن ابی طالب، حضرت امیر، امیرالمؤمنین علیه السلام علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول 18، 20، 21، 27، 39

حضرت سجاد علی بن حسین علیهما السلام، امام چهارم علی بن حسین علیهما السلام، امام چهارم 48

امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، امام دوازدهم 46

- 4

### [ 4 - فهرست اعلام ]

انصاری، مرتضی بن محمد امین 15

جبرئیل 40

حائری، عبدالکریم 10

سیّد جلیل شوشتری، سیّد علی بن سیّد محمد

سیّد مرتضی علم الهدی، علی بن حسین

شوشتری، سیّد علی بن سیّد محمد 15

شیخ انصاری انصاری، مرتضی بن محمد امین

شیخ طوسی طوسی، محمد بن حسن

شیطان 22، 31، 32، 45

طوسی، محمد بن حسن 13

عبدالکریم حائری یزدی حائری، عبدالکریم

علم الهدی، علی بن حسین 14

### [ 5 - فهرست کتب وارده در متن ]

تهذيب الأحكام 13

الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية 16

الكافي 6

وسائل الشيعة 6

ص: 63



«القرآن الكريم» .

«أ»

1 - إحياء علوم الدين . أبو حامد محمد بن محمد الغزالي (م 505) ، الطبعة المحققة الأولى ، 5 مجلدات + الفهارس ، بيروت ، دار الهادي ، 1412 ق / 1992 م .

2 - أسرار الحكم . المولى هادي بن مهدي السبزواري (1212 - 1289) ، تصحيح كريم فيضى ، قم ، چاپ اول ، انتشارات مطبوعات دينى ، 1383 ش .

3 - إقبال الأعمال . السيد رضوي الدين علي بن موسى بن جعفر بن طاووس (589 - 664) ، بيروت ، مؤسسه الأعلمي ، 1417 ق .

4 - الأمالي أو المجالس . أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين القمي المعروف بالشيخ الصدوق (م 381) ، الطبعة الخامسة ، بيروت ، مؤسسه الأعلمي للمطبوعات ، 1400 ق .

«ب»

5 - بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار . العلامة محمد باقر بن محمد تقى المجلسي (1037 - 1110) ، الطبعة الثانية ، إعداد عدة من العلماء ، 110 مجلد (إلا

6 مجلدات ، من المجلد 29 - 34) + المدخل ، بيروت ، دار إحياء التراث العربي ، 1403 ق / 1983 م .

6 - بصائر الدرجات . أبو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ الصفار (م 290) ، تصحيح الميرزا محسن كوجه باغي ، قم ، مكتبة آية الله المرعشي ، 1404 ق .

ص: 65



«ت»

7 - تحف العقول عن آل الرسول . أبو محمّد بن الحسن بن علي بن الحسين بن شعبة الحرّاني (م 381)، تصحيح علي أكبر الغفّاري ، الطبعة الثانية ، قم ، مؤسّسة النشر الإسلامي ، 1404 ق .

8 - تفسير العيّاشي . أبو النضر محمّد بن مسعود بن محمّد بن عيّاش السمرقندي (أواخر قرن الثالث) ، تصحيح السيّد هاشم الرسولي المحلّاتي ، مجلّدان ، طهران ، المكتبة العلمية الإسلامية .

9 - تفسير القرآن الكريم . صدر المتألّهين محمّد بن إبراهيم الشيرازي (م 1050)، تصحيح محمّد خواجوي، الطبعة الثانية، قم، انتشارات بيدار، 1366 ش.

10 - تفسير القرآن الكريم (تأويلات عبدالرزاق الكاشاني). محيي الدين بن عربي (م 638)، تحقيق مصطفى غالب، تهران، انتشارات ناصر خسرو، 1368 ش.

«خ»

11 - الخصال . أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (م 381) ، تصحيح علي أكبر الغفّاري ، الطبعة الثانية ، جزآن في مجلّد واحد ، قم ، مؤسّسة النشر الإسلامي ، 1403 ق .

«ش»

12 - شرح چهل حديث (اربعين حديث)، ضمن «موسوعة الإمام الخميني قدس سره». موسوعة الإمام الخميني قدس سره.

13 - شرح منازل السائرين . كمال الدين عبدالرزاق الكاشاني (م 736)، تحقيق محسن بيدارفر، الطبعة الأولى، قم، منشورات بيدار، 1372 ش.

«ع»

14 - علم اليقين . محمّد بن المرتضى المولى محسن فيض الكاشاني (1006 - 1091)، قم، انتشارات بيدار، 1385 ش.

ص: 66

«غ»

15 - غرر الحكم ودرر الكلم . عبد الواحد بن محمد التميمي الأمدى (من علماء القرن الخامس)، تصحيح السيّد مهدي الرجائي، قم، دار الكتاب الإسلامي، 1410 ق / 1990 م .

«ك»

16 - الكافي . ثقة الإسلام أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي (م 329)، تحقيق علي أكبر الغفاري، الطبعة الخامسة، 8 مجلّدات، طهران، دار الكتب الإسلامية، 1363 ش .

17 - كلمات مكنونه . محمد بن المرتضى المولى محسن فيض الكاشاني (1006 - 1091)، تصحيح وتعليق: عزيز الله عطاردي قوچاني، قم، انتشارات فراهاني، 1360 ش .

18 - كنز العمّال في سنن الأقوال والأفعال . علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين الهندي (888 - 975)، إعداد بكري حيّاني وصفوة السقا، الطبعة الثالثة، 16 مجلّدًا + الفهرس، بيروت، مؤسّسة الرسالة، 1409 ق / 1989 م .

«م»

19 - مجمع البيان في تفسير القرآن . أبو علي أمين الإسلام الفضل بن الحسن الطبرسي (حوالي 470 - 548)، تحقيق وتصحيح السيّد هاشم الرسولي المحلاتي والسيّد فضل الله اليزدي الطباطبائي، الطبعة الأولى، 10 أجزاء في 5 مجلّدات، بيروت، دار المعرفة للطباعة والنشر .

20 - المحاسن . أبو جعفر أحمد بن محمد بن خالد البرقي (م 274 أو 280)، تحقيق جلال الدين الحسيني الأرموي، الطبعة الثانية، قم، دار الكتب الإسلامية .

21 - المسند . أحمد بن محمد بن حنبل (164 - 241)، إعداد أحمد محمد شاكر وحمزة أحمد الزين، الطبعة الأولى، 20 مجلّدًا، القاهرة، دار الحديث، 1416 ق .

22 - مصباح الشريعة . المنسوب إلى الإمام الصادق عليه السلام، الطبعة الثالثة، بيروت، مؤسّسة الأعلّمي للمطبوعات، 1413 ق / 1992 م .

ص: 67

23 - مصباح المتهجد وسلاح المتعبد . أبو جعفر شيخ الطائفة محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (385 - 460) ، تحقيق الشيخ حسين الأعلمي ، الطبعة الأولى ، بيروت ، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات ، 1418 ق / 1998 م .

24 - منازل السائرین . الخواجه أبو إسماعيل عبدالله بن أبي منصور محمد الأنصاري (396 - 481) ، إعداد علي الشيرواني ، الطبعة الأولى ، بيروت ، دار العلم ، 1417 ق .

«ن»

25 - نهج البلاغة ، من كلام مولانا أمير المؤمنين عليه السلام . جمعه الشريف الرضي ، محمد بن الحسين (359 - 406) ، إعداد الدكتور صبحي الصالح ، انتشارات الهجرة ، قم ، 1395 ق «بالأفست عن طبعة بيروت 1387 ق» .

«و»

26 - وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة . الشيخ محمد بن الحسن الحرّ العاملي (1033 - 1104) ، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث ، الطبعة الأولى ، 30 مجلداً ، قم ، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث ، 1409 ق .

ص: 68

جهاد اکبر یا مبارزه با نفس

سفارش به حوزه های علمی و طلاب ... 3

اهمیت تهذیب و تزکیه نفس ... 9

هشدار به حوزه ها ... 17

عنایات الهی ... 24

نکاتی از مناجات شعبانیه ... 27

حجاب های انسان ... 37

علم و ایمان ... 39

قدم اول در تهذیب ... 42

هشدار دیگر ... 52

فهارس

1 - فهرست آیات کریمه ... 57

2 - فهرست احادیث شریفه ... 61

3 - فهرست اسماء المعصومین علیهم السلام ... 63

4 - فهرست اعلام ... 63

5 - فهرست کتب وارده در متن ... 63

6 - فهرست منابع تحقیق ... 65

7 - فهرست موضوعات ... 69



بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

